

# میزان

نشریه روزانه از انجمن نویسندگان افغانستان

چرخ خباثرم اینچنین آب خورد خون کسان برین  
عسب خنودی دلمهاگذرد باز تو خنوش شود کردگار  
سایه خورشید سوزان طلب نچ خود در راحت یاران طلب  
درستانی کن و درماندی تات رساننده فرماندی  
گرم سوزم در کین سردباش چون سرد خورشید جوانمرد باش

میزان - عقرب ۱۳۷۰ ش ربيع الاول - جمادی الاولى ۱۴۱۲ ق سپتمبر - نومبر ۱۹۹۱ م شماره ( ۳۳ - ۳۴ )

## اعلامیه جهته مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی

هو وطنان به اندوه نشسته  
وطن! خواهان و برادران عزیز!  
انتشار اعلامیه هیات مجاهدین  
افغانستان و مقامات شوروی و روسیه  
فدرال در فضای بن بست سیاسی  
کشور، با زتاب وسیع و گسترده پس  
آفرید. مادست یافتن به ایمن  
توافق ناشی از عملکرد واقع بینانه  
و مناسب هیات مجاهدین را که از  
جانب اکثریت نماینده کی می کنند  
و در جهت راهگشایی حل سیاسی  
قضای افغانستان صورت گرفته  
برای مردم افغانستان دارای اهمیت  
ملی و تاریخی میدانم. ....  
جهاد مقدس ملی اسلامی  
آزاد بخش مردم افغانستان از  
یکجانب روسها را و ادار به قبول  
شکست نظامی و عقب نشینی از خاک  
این کشور ساخت و از جانب دیگر  
باعث گردید، متجاوز و اشغالگر را  
در قلب کشور خودش وادار به تعظیم  
و تکریم در برابر نماینده گان مردمی

ایسازد که تا د بروز آنا برابه هیچ گرفته  
دست تعدی و تجاوز بر تمامی حقوق  
و افتخارات آنان دراز کرده او ایسته  
ترین و نامشروعترین رژیم را برانسان  
تحلیل نموده  
آری این نمره خو نهیای جسکه  
مقدس مقاومت مردم افغانستان در  
برابر تجاوز و اشغالگری و زورگویی  
است.  
چشمه متحد مردم افغانستان  
برای آزادی و دموکراسی به این عقاد  
باور ژرف دارند که سرانجام صلح و  
تفاهم بر جنگ و خشونت پیروز  
می گردد. ....  
اما دست یافتن هرچه سریعتر  
به یک اتحاد و وسیع نیروهای ملی  
و ناوابسته، که زمینه افتراق ویرا -  
گده کی موجود را بتواند به حداقل  
برساند و متکی به آن دست دخالت  
خارجی از کشور جنگ زده را بشکند  
کرد، اکنون دارای اهمیت اساسی  
و درجه یک ملی به حساب می آید.  
به صراحت میتوان گفت در صورت

عدم دست یافتن به چنین اتحادی  
افغانستان پیوسته میدان دخالت  
نیروهای خارجی و عرصه تاخت و تاز  
مزدوران اجنبی باقی خواهد ماند.  
اما آنچه اهمیت اعلامیه مشترک  
را به طرز انکارنا پذیری  
برجسته خواهد ساخت، ترتیب کفیی  
دولت عبوری خواهد بود و اینکه  
با کدام پیمان این ترکیب خواهد  
توانست، چهره های معتبر و نافذ  
ملی را شامل گردیده امکان تکرار  
سرنوشت حکومت موقت پیشاور را از  
فرا راه دولت عبوری بردارد.  
همه امکانات آینده و همه  
پهروزی های لایم را با وضاحت می توان  
گفت بسته به کیفیت دولت عبوری است  
و اینکه این دولت چگونه خواهد  
توانست اعتماد نیروهای ملی جهادی  
سازمانها و ناوابسته، شخصیت های  
مستقل ملی و اکثریت کامل مردم  
به خون نشسته افغانستان را از آن  
خود سازد.

## پیرامون : مذاکرات بیات مجامین با بربران شوروی و روسیه فدرال

نویسنده: میر عبد الله عادل فرامرزی  
سرانجام پس از سیزده سال جنگ برای نخستین بار هیئت نمایندگ  
کی مجاهدین به رهبری پرورشور برهان الدین (( ربانی )) ضمن  
مذاکره مستقیم با مقامات رهبری شوروی و روسیه فدرال بزرگی مسایل مورد  
اختلاف به موافقه رسید و نتیجه این مذاکرات در متن اعلامیه مشترک  
هشت ماده بی هرد و جانب رسماً انتشار یافت:  
تفصیح رسمی تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان، رهایی اسیران  
و برگذاری انتخابات آزاد بعد از دو سال از تاریخ ایجاد تشکیل دولت  
عبوری اسلامی به همکاری ملل متحد و کفرانس کشورهای اسلامی و  
همچنان داشتن حق تجدید نظر دولت عبوری بر تمام قرارداد های  
قد شده با جانب شوروی از سال ۱۹۷۸ و تشکیل کمیسیون مشترک ملی  
یکماه بعد از انتشار اعلامیه نکات عمده و بارز این سند را تشکیل میدهد  
چگونگی تحقق و نتایج عملی این دست آورد بزرگ هیئت مجاهدین را  
هر چند بتوان به آینده و زمان گذاشت و چشم به راه آن نشست تا دیده



شود. پهروزی کار این شیوه های سیاسی چگونه می تواند بر وسایل و  
امکانات نظامی فایده آید. اما با وجود آن اینک انجمن یک بی باوری  
به سرعت فرو می ریزد، بی باوری بی که از عدم توانایی ها و ظرفیت  
های سیاسی مجاهدین ناشی میشود. این عقیده که رهبران مجاهدین  
هنر لایم و دیپلماسی را که بتوانند با وسایل، شیوه ها و امکانات سیاسی  
نیز اهداف آن و آرمان جهادی مردم افغانستان را دنبال نمایند دارند و  
جز استفاده از راه حل های نظامی به موارد و زمینه های غیر از آن -  
ص ( ۳ )

## معاصی کبیر کاپیتالیسم

اقتصاد از کیهان هوایی شماره ۹۵۳ سال ۲۷۰ نوشته مصطفی رحیمی  
فکرت است: مارکس پیغمبری  
کرد که سرمایه داری بر اثر تقاضات  
درونی خود از هم خواهد پاشید.  
دیده که چنین نقد و آنچه بواسطه  
تقاضات درونی از هم پاشید کمونیسم  
بود، نه سرمایه داری، کمونیسمی  
که مارکس اگر در بنای تمام آن دست  
نداشت، دست کم، معاصی کبیر  
آن بود.  
جالب توجه آن که درجهای رزه  
سرمایه داری و کمونیسم، آنچه کمونیسم  
را از پای افکند، پهلوانی با قهرمانی  
سرمایه داری نبود، بلکه کرم درخت  
از خود پر خسته بود.  
کمونیسم ویرانه ها می در درون  
خود داشت که به تدریج بزرگ  
شدند، نیرو گرفتند و غول را از پای  
در آوردند. اینک ما هم و تجربه  
پس از هفتاد سال قیامی که در  
شوروی گذراند، است. و از سوی  
دیگر سرمایه داری روزه روی ماست.  
سرمایه داری تا بن دندان مسلح که  
سرود پهروزی می خواند و پس از  
جنگ خلیج فارس با اطمینانهای  
بسیار سر بر کمر نهاده است: ایجاد  
نظمی نو برای جهان.  
ص ( ۵ )

## نمود بالله من قضاء السوء

چهره افروختند و چه پایزه که از  
بیچاره کی ها و خاموشی های این  
ملت فریخته و مغموم سیزترین ساقه  
ها را به جای زردترین برگه ها -  
آغوش خاک نمودند. گاهی فقط  
نوشته از ش. جیحون  
یاد گذشته ها بر شعله زار جان  
آدمی روشن می پاشید.  
از آن زمانه که مکه را از سر برید.  
روشن فکر آزاد، نیشاپور برداشتند و  
آن سر را به جای نوا و به مفضل  
شراب و بدبستی در آوردند. و از  
آن زمانه که خون شریان های ابوسلم  
خراسانی، سفره نامرد ترین مرد  
تاری و تاریخ ( جعفر منصور ) را  
رنگینی داد. این صراحت یافته  
بود، بلشی که تا این حد ریشه اش  
در پیچیده صفا و صداقت است و در  
روزگاری چنین ربا و سیاه با این  
همه پایوس و طامع که در خط  
قابل آرزوهایش قرار دارند نمیتواند  
پهروزند بد را آید.  
موجودیت حاکمیت خود کا بسه  
داخل و بی خارجی، گروه پله بیسن  
در حیاتین بی شاعت و نهروزی -  
عشیر به دست آزاده را می مخالف  
سه ضلع بلشی را میسازند که در  
طول تاریخ نامش جامعه بوده  
است.  
ص ( ۲ )

## ضرورت ایجاد و شکل یک جبهه متحد سیاسی

نظامی موجود برای تحقق اساسی  
ترین نیازهای ملی و هدایت همه  
نهاد ها و نیروها در بستر واحد  
حرکت به جلو است. خلاصی اساسی  
ایک تاکنون عمدتاً به سود دشمنان  
مردم در خون کشیده، مین حفظ  
گردیده است. این دافعه یعنی  
تشکل جبهه سیاسی متحد از سر و  
های ملی مستقل و ناوابسته تاکنون  
پهروسته در حیطه حرف و ادعا  
باقی مانده و از قویم یک شمار هنوز  
که هنوز است رهانگر دیده است.  
نخستین نکته با بست روشن  
کردن که جبهه خود، چگونه هموس  
را افاده میکند؟ و زمینه های تحقق  
عملی این خواست سیاسی را چگونه  
میتوان یافت؟ هدف دست یافتن  
به چنان اتحادی از نیروهای سیا  
سیست که خواستها و آرمانهای  
مشترک دارند، اما در اصل دچار  
افتراق و پراکنده کی گردیده، بنا  
بر آن زمینه های همسر و شرایط  
فراهم آمده توان بهره برداری لایم  
و کافی را نی یابند. هدف یکار  
بستن همه توانایی های سیاسی  
ص ( ۴ )



از ص (۱۱)

پیرامون :

مذاکرات بیات مجاهدین با سران شوروی و روسیه فدرال

نمی اندیشند ، طی مذاکرات هیئت مجاهدین و ضمن انتشار اعلامیه مشترک یک باره فروریخت و بیخ های عدم اعتماد نسبت به این طرفیت رهبران جهاد سیزده ساله مردم افغانستان آب کردید . مردم افغان - نستان که بار اساسی جهاد مقدس سیزده ساله را بردوش داشتند -

ملینها شهید ، معلول و آواره را فقط برای تحقق داعیه خونین آزادی بردانه تحمل کرده اند .

هیئت مجاهدین با کسب این پیروزی در عرصه سیاست و هنر دیپلماسی در واقع صفحه نوین در تاریخ مبارزه و جهاد مردم افغانستان گشوده است . درجه بی که اینک رویه سوی آینده مجاهد خونین مردم باز کرده است ، در مدخل افاده خویش دیگر به شناسنامه مرکز - آفرین تفنگ اهمیت اساسی و درجه اول نمیده ، این نقش و برتری از آن خود و بپیش سیاسی میشود .

ک فرصت آن رسیده است تا نماینده گان احزاب و تنظیم های جهادی همچنانکه حقانیت و آرمان آزادی خواهی ملی و اسلامی مردم افغانستان را در میدان های خونین رزم ، در هیئت آتش تفنگ بر کرسی اثبات نشانده اند ، در عرصه سیاست نیز ادامه همان خواست های اساسی و آزادی جبار را تحقق بخشند .

بکار بست توانایی های فرهنگ دیپلماسی راهم مردم افغانستان از جانب رهبران چشم براه اند هم جهانیان ؟ ناظران دنیای دیپلماسی که در وزارت آتش جهاد مقدس مردم افغانستان خود را حیرت زده یافتند و یاد پدگاه غنق تحسین دره ها و بیسه های آتش گرفته افغانیا - نستان را به خاطر میگیرند ، باید در عرصه سیاسی نیز بر لیاقت و کارایی سولان صحنه بگذارند .

قدم های بعدی این حرکت جدید سیاسی را بدون شک اقدامات عملی که از طریق کمیسیون مشترک دنبال میگردد تکوین خواهد بخشید و همزمان با آن قضاوت کامل میسر خواهد شد آنچه امید برده میشود نیز فقط در صورت تحقق عملی توافقات می تواند ارزیابی گردد . اما پرداختن به جوانب گوناگون شکل گیری این روند سیاسی ، ضعف ها و توانایی های آن از یکطرف و طرح برخی پرسش ها که ناشی از خلی می باشد موارد عملی به نظر می آید از جانب دیگر شاید بیهوده نباشد :

چرا عده بی از تنظیم چیرگی ازین روند راه حل سیاسی خود را کنار کشیده اند - علت ها و انگیزه ها را چگونه می توان به پیش آورد ؟ سیاست قصر سفید در ادامه این روند ، دارای کدام اهداف و نقشه های دراز مدت میتواند باشد ؟

آیا خطرات احتمالی در استقامت این پیروزی جدید برای امریکایی ها قابل تصور هست ؟ کدام گروه ها یا حلقه های سیاسی از استقرار اوضاع جدید ناشی از مفاد بیانیه مشترک متضرر میگردند ؟

نقش و جای حزب وطن و سیستم موجود چگونه و تحت کدام پرنسیپ های تخنکی تمویض می گردد ؟ دولت جمهوری بر اساس تفاهم جدید دارای ترکیب کیفی خواهد بود ؟

مهمتر از همه اینک آیا تفاهم جدید نظیر سایر تفاهات روی کاغذ نخواهد ماند ؟ در متن سند مشترک اهداف و خواستهای اساسی مطرح گردیده است که دست یافتن به آن چندان ساده به نظر نمی آید . از همین رو جاد ارد نسبت به تحقق عملی آن شک و تردید ابراز کرد .

تشکیل دولت جمهوری اسلامی که در واقعیت امر نفی دولت موجود در ماهیت آن مضرب است ، یا تجدید نظر بر مجموع قرارداد های اسارت بار و سخت آوری که طی سالهای حاکمیت رژیم های دست نشانده شوروی به زیان منافع مردم افغانستان عقد گردیده است ، خواستها بی نیستند که دست یافتن به آنها به این ساده گی بشود تصور کرد .

تحقیق مفاد موافقتنامه مشترک و سپس گذار به یک سیستم انتخابی حاکمیت را که امور مملکت را در دست خواهد داشت میتوان یکی از منجزه های دیپلماسی قرن بیستم نامید . چرا که اهداف اساسی جهاد را در خود منعکس می سازد و مردم افغانستان نیز عالیترین خواستشان استقرار دولت است متکی بر خواست و اراده آزاد اکثریت مردم افغانستان که بر پایه انتخابات آزاد زمام امور را به دست بگیرد .

بنابر آن و از همین زاویه پندار که اعلامیه مشترک هیئت نماینده گان مجاهدین و مقامات شوروی در واقعیت امر بر خط ادامه جنگ اصولا نقطه پایان میگردد و راه حل سیاسی نزاع خونین سیزده ساله را برای نخستین بار در یک سطح دارای اعتبار بین المللی تاکید می ورزد و ارائه میدارد ، میتوان به دلایل عدم حضور برخی تنظیم ها پی برد . از جانب دیگر با طرح این سوال که کدام طرفها هستند ، که در مفاد اعلامیه مشترک و تحقق آن اهداف گروهی و خود خواهانه خود را - متضرر می یابند ، شاید بتوان بر قسمتی دیگر این مجهول نیز روشنی افکند .

واقعیت اینست که استقرار دولت جمهوری که با هدف تدوین قانون اساسی جدید و فراهم آوری شرایط انتخابات آزاد میبخواهد جای خود

را برای دولت انتخابی بگذارد ، مستقیما در جهت مخالف منافع دسته ها و گروه های معین که از ادامه جنگ و ادامه کشتار و دوام بن بست سود میبرند ، عمل میکند . هم در داخل کشور ، هم در خارج حلقه های محدود دخیل در قضا یا با تمام قوا در جهت حفظ وضع موجود تلاش میورزند . هم اکنون در هم شکستن ، ناکام ساختن و پاک اهمیت جلوگیری از هر روند سیاسی را که در جهت ختم جنگ و برچیدن بساط پهن شده موجود عمل کند ، به شمول مفاد اعلامیه مشترک مجاهدین و مقامات - شوروی و روسیه فدرال ، ماموریت اساسی خویش میدانند .

در بسیاری موارد فقط تسلط تعصب ، خود خواهی و خود - برتری بینی و عدم اعتقاد به موازین حقوقی و آزادی های طرفهای مخالف سبب دشمنی ها و کینه توری های می شود که عدالتا از ناتوانی در واقع یعنی طرفها ناشی میگردد . رهبران تنظیم های مخالف روند مذاکرات هر چند میتوانند به مثابه اسباب فشار بعدی در روند تحقق مفاد بیانیه بعضا اخلال ایجاد نمایند ، اما مشکل است بتوانند در برابر امواج مخالف جنگ طلبی که از داخل این تنظیمها سر میکشند ، تا مدت بدید مقاومت کنند . با ابراز مخالفت نسبت به روند مذاکره و تحریم آن حتی رد مفاد اعلامیه بعد از انتشار که توسط رهبران برخی تنظیم ها به ملاحظه رسید ، آینه ، مدافعان این موضع را چندان قابل اطمینان نمی توان دید . با توجه به این امر که استقرار وضع در صورتیکه تحت سرپرستی ملک متحد باشد ، به خودی خود امکانات مالی و تسلیحاتی طرف های مخالف استقرار صلح را قطع یا محدود خواهد کرد ، امریکا نیز به مثابه کشور عده تا مین کننده آنان به یک نیروی یاز دارنده گروه های مورد نظر تبدیل خواهد شد .

اما ایالات متحده ، امریکا در برابر اسلام انقلابی ، از همین حالا باید برخورد بلرزد . با توجه به این واقعیت که پس از فروپاشی نظام سلطنتی در ایران و ظهور نوین اسلام انقلابی کشتار آن در شرق آج مبارزات جهادی در افغانستان به ویژه پس از فروپاشی سیستم پسوید ، امپراطوری شوروی که دیگر رهبری در برابر خویش نمی یابد ، امریکا و مجموع سیستم فرهنگی سرمایه داری غرب در حال حاضر خود را فقط با یک نیروی عظیم مادی و معنوی مواجه می یابند ، نیرویی که می تواند مواضع جهات خوارانه او را در شرق به خطر بیندازد . این نیرو اسلام انقلابی است ، اید پالوژی ای که هم اکنون تنها سپر مطمئن دفاعی شرق را در برابر هجوم فرهنگ بازاری غرب ، ارزش زدایی و تسلط طلبی آن تشکیل میدهد .

ایالات متحده ، امریکا که هنوز اندوه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حضور جمهوری اسلامی ایران را در فضای دیپلماسی و عملکرد حوزه خلیج فارس فراموش نکرده ، ظهور پایگاه دیگر اسلامی را چگونه تحمل خواهد کرد ؟ امریکا ، افغانستان تحت حاکمیت ورهبری اید پالوژی اسلامی را با کدام زاویه بینش نگاه خواهد کرد ؟ به نظر نمی آید امریکا از اهداف خاص خویش در افغانستان دست برداشته باشد .

شاید این هشدار خطاب به سولان عرصه سیاست بی مورد نباشد که آنها حساب برخی زمینه های ایجاد خصومت ، اختلاف و صف شکنی را نباید نادیده بگیرند . مورد وزینه بی که دخالت قدرت های بیگانه بر منای موجودیت آن استوار میگردد ، بر اساس مفاد اعلامیه مشترک مهم ترین اصل تمویض حاکمیت حزب وطن با حاکمیت دولتی و جمهوری اسلامی است ، حاکمیتی که با کمک ملی متحد و سهم کفران کشورهای اسلامی بوجود خواهد آمد ، اما این تمویض چگونه صورت خواهد گرفت ؟

جای یکنارگانیزم سیاسی را ارگانیزم سیاسی دیگر با کدام شیوه تخنکی خواهد گرفت ؟ همچنان ترکیب کیفی دولت جمهوری که صامن کارایی و موثریت سیستم عبوری خواهد بود ، هنوز نمیتواند قابل بحث گردیده روشن ساخته شود ، بنا بران مشکل است بتواند در بساب تحقق سریع و موثر اهداف دولت عبوری ارزیابی همه جانبه داد ، آنچنانکه قضاوت نتواند دچار اشتباه گردید و چونکی کیفیت کارایی زمامداری حاکمیت عبوری در جهت فراهم آوری شرایط انتخابات آزاد را به شکل میتوان پذیرفت .

موجودیت شرایط آزادی بیان و عقیده و تامین حقوق و آزادی - های فردی تحت شرایط حاکمیت دولت عبوری چگونه خواهد بود ؟ هم اکنون اضطراب و دلهره ناشی از تصور استقرار یک وضع دردناک استبدادی که عدالتا آتش انتقام جویی ها را خلاف احکام ، موازین و اصل های دموکراسی و خلاف پیش های منزه اسلامی ممکن گردانند هم در لها و روانها می تواند سایه افکند .

تحقیق این تصور بدون شک همان خطری را بوجود خواهد آورد که مستقیما در جهت مخالف آرمانهای آزادی خواهانه مردم افغانستان سیر میکند . سایه شوم استبداد نباید چنان شرایطی فراهم آورد که عدالتا نتایج آن به سود دشمنان وطن و مردم و حلقه های دسته های متعصب و جنگ طلبی به ثمر بنشیند .

این نکته با صراحت باید خاطر نشان کرد که در ترکیب حکومت عبوری کارکرد آن و همچنان فراهم آوری شرایط برای انتخابات ، تمام ویژه گی های قومی ، ملی و سابقه تاریخی کشور با بیست از نظر ها دور نماند .

حل ساله ملی بر پایه ویژه گی های تاریخی و جغرافیایی و برچیدن مناسبات ظالمانه قبیلوی را دولت عبوری با بیست در سرلوحه وظایف خویش قرار دهد ، در شرایط آتش گرفته عهده شد افتراق روز افزون ملی که بادست عمال مزدور و تفرقه افکن ایجاد و

از ص (۱۱)

میلاد و بلوغی

هر جا و به هر بیانه که شهزاد ه های خود دپرست و زوزنی های بت پر - ست مطرح باغند به همان بیسانه موجودیت امر حسن ها و بخصر ها نیز مطرح است و همین گونه آنجا یک نواده دقاق ها و نظام الملک ها فرمان برانند ، هستی خداوندان اموات و سعد الملک ها نیز محتوم به طلبه است ، گویا این دگر از قوانین حتم تاریخ و قده رات طست ماست که پیوسته چنین باشد .

در تمام حیات چنین قومی در فراشکده سالهای (۱۳۴۷) است که سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان چون سایر نهاد های خد خگذار پس از سالها حکوت حزن انگیز با ترکیب از هشوار ترین فرزندان وطن در متن جزیره خاموش افغانستان قامت افراست و با طرح بزرگی از اکثریت محروم محکومی نسا - ینده کی کرد که زهر بیدا د جوانه فریاد در گلو خفته آنرا خشکانیده بود .

با آنکه جلادان دستگاه حاکم در تپانی با عظمت طلبان و متعصبان کینه ورز از یکسو و در یوزه گان نام و نان و آستان با حمله دول مداخله گر از سوی دیگر به فرقه فرود آمدند اما طی (۲۳) سال حیات خونین و خرد آمیز خویش پیوسته چون پیل زخمی گام برداشت و سینه را در برابر هر ضربه شهبخو نیان سپر ساخت . ساز را با طرح بزرگ خویش خوا - ست بار آن سبورلیتی را بود و ش کیود که برای انتقال از یک قله به قله دیگر به نیروی بیشتر ، تکیه گاه مطمئن تر و پایه های درازتر نیاز بود و آن پرچی را برافرازد که مردان چون ابوسلم خراسانی ، استاد سیس هروی ، طاهر نوشنجی ، یعقوب لیث صفار و ده ها صد ها نام و گروه دیگر افراشته بودند . همیشه عناصر و نیروهای مقاومت پس از یک سکوت بهت انگیزه گونه آتش فشان و انفجاری جلوه گر میشوند و سازا نیز در یکی از چنین روزگاران پای برهستی نهاد ما خود آگاهی ملی که داشت روزنه روز نضج یافت و قوام بیشتر گرفت ، روشنفکران و روشنگران چون ستاره های تابناک در پیشانی شهبای خونین آن درخشیدند و این درخشش تا آنحد نیرو گرفت که مردم هم زبان شاعر زمره مینمودند :

هر شب ستاره بی زمین میشنند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره هاست باری ، اهمیت هر جنبشی تنها در پیروزی آن نیست ، در چگونگی طرح آن است . هیچ پیش اندیشی ، هیچ نیروی سیاسی و هیچ مکتبی فکری برحق را سراغ نداریم که ناش با مرگش مرده باشد ، تاریخ ما - همین (نخوت و ناموس ماست) . سازا سند ریست که بارها از خاکستر خود زنده شده است و آتشیست که از شمله های جان خویش مایه میگیرد .

ص (۳۰)



۲ - سرنوشت و سرنوشت آزادی :  
 اغلب اتفاق می افتد دو -  
 آتشه ترین حامیان و پاکبازان آزادی  
 در ادامه مرثیه خوانیها شان خود -  
 آزادی را در کابلند اصل و جلی -  
 اش راه نمیدهند چون آزادی -  
 بالفطره در کابلند های ضعیف  
 و خبیث محکوم و مجازی حلول  
 نمیکند و در میان قول و  
 عمل دهان چاک میکنند و برای  
 پرو کردن چنین ورطه بی بازم  
 نام از آزادیست و سخن از تحصیل  
 آزادی .  
 در نظامی که هر کس آزادی  
 را به وسیله (( آب تر از وی ))  
 موافق خویش میفهمد ، خلعت  
 تو حیدی آزادی در دسترنمایی  
 و تقلب در میافتد . تا زمانیکه  
 جامعه بر مدار تئوری بی آرمانی و  
 ناهمبانی میچرخد ، عنصر  
 شریف آزادی گاه به حال کمون  
 وزمانی هم آشکارا ناله سر میدهند  
 و خواهی نخواهی در قیافه های  
 مانک زوه و دروغین ظاهر میگردد  
 اما آزادی هم دارای نیروی  
 مقاومت و حفظ با هیت خویشتر  
 است ، چنانچه در درازنای زنده گی  
 اصل و تبار و خون پاک خویش را  
 صیانت نموده و ایستادگی گران  
 همیشه مشتاقی را که جز پرستش  
 فضیلت و فرشته خویشی اراده  
 نداشته اند ، جان بخشیده و زنده  
 نگه داشته است .  
 زبانی داستایوسکی نوشت :  
 آزادی ، یعنی هر آنچه انسان  
 بنا به خواهش خویش انجام آنرا  
 روا میداند (( البرکاتو - سلطان  
 اصول اخلاقی - بر سهیل تکمیل  
 گفته وی اضافه کرد :  
 (( آزادی بودن به انجام هر کاری )  
 بمعنوم آن نیست که هیچ چیزی  
 ممنوع نباشد ))  
 آزادی قانونی دارد که بزرگی

و بهرحس احکام آن ، حتی بر  
 شاهرگهای عبدا ترین اقبالیست  
 تیغ میزند ، قانون آزادی پس -  
 هیچگونه در بیخ و بلاحظه برمی اجرا  
 است . قدسیت آزادی هنگامیکه  
 از (( پسر )) ان (( مرد  
 فساد ناپذیر )) آزرده خاطر گشت .  
 گویش را به خدمتش گماشت و ( مارا )  
 در خشم و استخاره اش سر از کف  
 داد . آزادی با مشاعر فنانا پذیر  
 خویش میداند که (( پسر ))  
 های تاریخ ، وقتی صورتش را  
 میجویند ، هوس منت نهادن -  
 بیروی به سرشان میزند . آنگاه  
 چنین هوس ا ز نوشیدن خون  
 انفسهای اماره انسانی چاق  
 میشوند و به سرطان تبدیل  
 میگردند ، آزادی اگر به انحراف  
 فرزندانش بپوشاید از حد میدار  
 دهد ، ریشه های نهانش می -  
 خشکانند .  
 آزادی با پیامبران نه  
 با خدایان محصور است ، بعد لیل  
 اینک ، اسطوره و جاویدانه کی  
 همزادان وی هستند و صفات  
 جاویدانه کی مشخصه پیامبران  
 تواند بود ، و پیامبران  
 تجسم اصلت ایده الهی  
 توده های مردم اند .  
 اگر آزادی ، روزگاری ،  
 به پرتگاه خواری و تقلب میافتد  
 دلگرو متأسف میشود ، اما از  
 پائینی نشیند و از راه دیگری  
 در سیطره حیات سر میرسد ، در  
 حضوره های تازه بی فریادی -  
 شود ، و از کوره های تازه -  
 پنا شده بی آتش میفرستد . از  
 مناسبترین راهی می آید ، از  
 راه کوتاهتر ، تا نظام متقلب  
 را ساقط کند .  
 آزادی ، جاویدانه کی ،  
 اسطوره یعنی نام واحد در فرهنگ  
 وارسته کی ، اگر آزادی ، روزنه  
 های بروز و شکوفایی خویش

را سدود می بیند ، مخرج  
 دیگری میباشد .  
 آزادی در وجود هر فرد  
 انسانی لانه دارد ، اگر بیشتر  
 در بندش کشند ، لانه های خود  
 را در درون هر انسان آتش میزند  
 و هوراگان از قلمرو بهاد عبور میکند  
 آنوقت میگویند : انقلاب شده است .  
 در انقلاب هم خون آرمان در جریان  
 است . و در خون آرمان ، عناصر  
 زنده آزادی ، انقلاب هیولاست  
 سرخ روی ، اما سفید سرشت ، این  
 سرشت فقط یک رنگ دارد : رنگ  
 سفید آزادی .  
 آزادی در طول عمرش تاریخ  
 جاریست و به سمت پیشرفت و  
 درین تکرر عجیب طنز آزادی نیز  
 نهفته است ، همین شاق طنز -  
 آزادیست که پتیارمرگه ضررکاری  
 را سخفه میکند ، دوستان ریاکار  
 خود را در میدان سیرک ادوا ر  
 مختلف به شکل دلقک درمی آورد ،  
 نه آن دلقک خوردندی که شکمپیر  
 بزرگ او را به شایه سمومه بی از صمبیر  
 پایان ناپذیر افزیده و با جنبه  
 های نکاهی گفتارهایش روان دیگران  
 را التیام میدهد ، بلکه دلقکی که  
 هرگز قادر نیست صفات منحصر به  
 فرد را چون عناصر اصلی در شخصیت  
 خود صیانت نماید ، و ناگزیر معرف  
 زنده جانی هست که هرگز در جهان  
 انسانی به دست دلقکی کله زنده  
 نبوده است .  
 آزادی عاشقان خویش را زهرسینه  
 چپ نگه داری بنماید ، و برای این  
 که در مبارزه و مقاومت با استکبارهای  
 دوستان تا خلف به زانو در نیاید .  
 قربانیان خویش را هیچگاه از دست  
 نمیدهد ، اگر برای حکای تاریخ ،  
 تحمل وی دشوار و خطرناک ، ناپود  
 کننده و مباحم است . او هم به شیوه  
 خودش میباید بشد سخن میگوید  
 یعنی به شیوه (( آزادی ))  
 همچنینیکه قانون حاکمیت قنطری  
 آنستکه اندام آزادی یا لباس رسمی  
 آراسته شود ، قانون آزادی به نحوه  
 خویش ، رسم مزد شکی و رمز پوری  
 و شکستن فرهنگ ملاحظاتی حاکمیت  
 را بی ریزی نموده ، و هرگز از خط  
 معین خویش ، انحراف راتحمل -  
 نمی نماید .

شاه محمود خان ، صدراعظم  
 دوره شاهان ، که آزادی را به  
 شیوه مخصوص خویش میفهمید ، زبانی  
 پس از الفای دوره هفتم شورا ،  
 خطاب به نماینده گان اظهار داشت  
 که (( خودم آزادی را برای شما  
 امضا کرده بودم ، اکنون حق مسلم  
 خویش میدانم ، نه آنرا دو بهاره  
 بستانم ، شما ، وقتی شما هو و  
 سرحدای اعتراض بلند ، کشید  
 که آزادی را با جسارت و فریادهای  
 خویش حصول کرده با عهد )  
 در فرهنگ (( حاکمیت )) چنین  
 ادعای اسباب گفتنی نیست ، مگر  
 در بنام حیات اجتماعی ، در آینه  
 قانونگذاری عام خویش ، تحولات و  
 ماهیت خویش را بنام رسمی آورد  
 و مطلق گزایی اقتضای رسمی جامعه را  
 لاجرم به انهد ابر کفاند . و با این  
 فورمول شمول را که (( آزادی ))  
 لغتاً نمیشود بلکه گفته میشود  
 در مرکز صفت و اثبات قرار میدهد .  
 در هر دو حالت (( آزادی )) زبان  
 خودش را دارد و طریق حرکت خود  
 را نیک میداند . اخیراً طی تحولاتی  
 که در ماه اکتسال جاری عمومی  
 در جامعه شوروی صورت وقوع به خود  
 گرفت . (( آزادی )) انهل آزمون  
 سختی عبور کرد و حلال به شیوه  
 خودش سخن گفتو پنجه در پنجه  
 دکتاتوری افکند ، و رسم معمولی -  
 خویش را در برابر به ذلت کشاندن  
 (( حاکمیت )) به کار گرفت . تجربه  
 چنین حادثه تاریخ نتیجه گیری  
 مهمی را برای نسل حاضر ، برای  
 اثبات این حقیقت که آزادی قائم -  
 بالذات ( روح پایدار ، بر قوت و  
 فنا ناپذیر جوامع انسانی است ،  
 به آرمان آورد و شیوه  
 فرهنگ آزادی ، کی با ساداران -  
 آزادی نسلهای ما بعد را قوام  
 و فضای لازمی خواهد بخشید .  
 تصادم دکتاتوری و آزادی در  
 شوروی کمیون گت یک از مجزیه  
 های دراماتیک تاریخ به حساب می -  
 آید . تئوری مبارزه طبقاتی را به  
 طور افکار تحت سوال آورده است  
 در کشوری که حاکمیت قهری بخش از  
 هفتاد سال ربه در دانه ، یکباره  
 سبایی خویش را بر اثر آب و هوای  
 (( فضای باز )) که برای مردم -

امکان داد ، از ریشه آزادی  
 ره های خود را شمع سازند ، و  
 علا به سوی احساس هویت گام  
 گذارند ، چنان دگرگون نبود ما ست  
 که باور نکردنی به نظر می آید .  
 البته نباید از ذکر این نکته گذشت  
 که (( آزادی )) جامعه شوروی که  
 اکنون با شتاب فوق العاده پی  
 میراند ، بی گمان بانوعی صبر  
 تقوی و خارج از کنترل به سوی  
 معاندان های لجام کسخته کسی  
 دنیای غرب به پیش میآید ، درین  
 ارتباط جز این نمیتوان به پیشی کرد  
 که اندک چنین انفجارات تحولات  
 انسانی ، سرشت پاک آزادی را از  
 درون فاسد مینماید . و تولد یک  
 دوره از سنخ آزادی را به دنبال  
 خواهد داشت و وسعت پذیر این  
 موج بدون شک استن حوادث -  
 در امانتیک دیگری خواهد گشت .  
 توجه این پیشینی ، ریشه  
 درین حقیقت دارد که آزادی هرگز  
 اصول خود را رها نمیکند ، و روح  
 قدس خود را از آلودگی کی بر خذ ر  
 نکند . آزادی با توجه به  
 ویژگی طبیعی ، با خشم نا پخته  
 و زود رین نیز انش والفتی نشان  
 میدهد ، به دلیل این که منش و  
 گوهر گرانمایه و بالاتر از آن دارد  
 که با ریا کاران و بازنچه های  
 بازرگان ، طریق حریفی پیشش  
 گیرد ، فقط با تازکی مخصوص به  
 خویش ، چراغ سرخ اعتراض نشان دان  
 و بر قلوب پاکان و نجابت پرستان  
 ره میبرد . شم نیرومندش چنانچه  
 سیاهای نظیر عیسی ، محمد ،  
 بودارا همچون آفتابهای لازولی  
 که همیشه در بای معنویت و انسانی  
 سالاری زدل میراثهای بزرگ اندیش  
 ایسان جاریست ، در افاق حرکت  
 انسان به سوی تعالی قرار داده  
 است . (( آزادی )) علام حقا رت -  
 زده کی و حکومت خویش را در سبای  
 سپارتاکوس بنظرانده نشست و او را  
 از کوره آتش آزمون خویش عبور داد  
 و البته بابک خوردین ، بزدک با -  
 بدادان و سید جمال الدین را  
 بلند گری خویش ساخت ، و ساری  
 تاریخ سپاه و انسان فرست داد  
 تا نفس به راحت بکشد و به نقطه  
 برگ تقرب بجوید .  
 گزارش در کرد

میلا د و بلوغی . . .  
 سلم است ، صیدلان صف شکن  
 گمراهان طامع ، و جامد اندیشان  
 طوره قتل با حیایه بیفرمان به وسیله  
 های گوناگون از با ران کاسته اند ،  
 اما به نحوی سخن : اذنا عظم  
 المطلوب قل الساعد ( هرگاه  
 اندیشه بزرگ شد یاری دهنده کم  
 باشد ) این میتواند توجه پذیر  
 و حتی یک روال طبیعی قلمداد -  
 شود .  
 به هر حال سازا دارد که مجدد  
 بال و پر میکنند ، از میان این همه  
 شعله و دود بر میخیزد فریاد میزند  
 که چه میخواست ، چه انجام داد ،  
 و چه را باید انجام میداد ؟ برای  
 دریافت پاسخ این پرسشها در  
 آستانه تدویر نخستین کنگره خود  
 قرار دارد و ما باور داریم که تا -  
 بنده گان این جمع آمد بزرگ سازمان  
 از میان نخیه ترین و امیدوارترین سیا  
 های آن انتخاب میشوند ، میدانند

که سهم شان در این جرگه سرنوشت -  
 ساز صرف حضوری نیست ، لحظات  
 حساس به انسان های حساس ضرورت  
 دارد .  
 اگر کنگره نتواند بر اشتباهات  
 گذشته خط بطلان بکشد برای آینده  
 رهنمودی بدهد ، به این معناست  
 که هیچ کس و هیچ آدرسی در این  
 باب محکومیتی ندارد . بل همین  
 جمع است که نمیخواهد و پس  
 نمیتواند آنچه را که باید ، انجام  
 دهند .  
 کنگره باید از ترمیون خود یک  
 بار دگر بانک دهد و به دست و  
 دشمن افهام نماید که خلاف شتی  
 مخرب کین توز ، پایه های اساسی  
 پندار این سازمان ما درین مهین  
 اسلام و ارزش های برین آن شکل  
 میدهد . این سازمان باید فریاد  
 زنده و بازم فریاد زنده تا گم گشته گان  
 خود را باز یابد ، فضای را هر چه  
 بیشتر از هوای کین و نفوت پاک کند  
 و چنان اسی را بر خویشتن هموار  
 نماید که با بسا پیش رفتی داشته

باشد و از اکثریت جامعه نمایندگی  
 کرده بتواند .  
 کنگره باید با (( هان )) و (( نه ))  
 خود ثابت کند که این سازمان هرگز  
 از ریشه تسلیم طلبی روایسته کسی  
 با ب نخورده و شرم نامردی و خیانت  
 را به بار نیآورده و نخواهد آورد .  
 فرد فرد شرکت کنندگان این  
 جمع آمد باید نمره زنده که :  
 نمود بالله من قضا السره . و  
 سابقه فکری که دارند در توحید  
 بیشتر متحدان ، در تدویر تیره اند -  
 یشان و در تمجیح خود فروخته گان  
 و بی مایه گان تلاش نمایند .  
 نمایندگان شرکت کننده در کنگره  
 باید با دید باز و تحلیل اوصاع  
 ملی و بین المللی با طرح های بسیار  
 مشخص و منطقی ، این جمع آمد بزرگ  
 را شکوه خاص بخشند . هیچ صحتی  
 امروزند و منطقی در هیچ فصلی از  
 زنده کی بازگشت منفی شمرده نخر -  
 اهد شد ، و اگر تصمیمی بتواند که  
 کسی و یا نیرویی را بیشتر از پیشتر

به اصل آن پیوند دهد گذشته از  
 آن که قیاحتی ندارد ، زبانیترین  
 زبانیها خواهد بود . هیچ فردی  
 و هیچ نیروی سیاسی وجود ندارد  
 که پیروزی خود را در مسیر مخالف  
 روال جهان شمول گرایشهای انسانی  
 ببیند .  
 همیشه در غلط رفتن نقد نشیندن  
 و بر تمصیر خود الحاج کردن جز  
 نمادی چون وساد یمن چیزی دیگری  
 نیست .  
 برای من ۱۰۰٪ ، و هواداران  
 و دوستان آن این جمع آمد بزرگترین  
 آزمونیست که سالها را انتظارش بودند  
 لذا لانه است هر چه دقیقه کاستی  
 ها و فریضی ها بدون مجامله و ملاحظه  
 در ترازوی عدالت بار وجدانترین نا -  
 بنده گان سازمان گذاشته شود .  
 زشتی ها و زشتی آفرینان بی شاعت  
 و تسلیم طلب و معامله گر کوبیده شوند  
 و محکم کوبیده شوند ، و بر وفق  
 شده گان راه سازمان باید از روی  
 انصاف و اخلاقی از فراوان گذاشته  
 شود .

امید میبرد که کنگره ساختار  
 تشکیلاتی سازمان را بر بنیادی اصل  
 پایدار و صداقت سیاسی ، خرد و  
 دانش و شخصیت افراد هویت  
 بخشد و دستگاه رهبری را از وجود  
 نسل جوان و مستعد خالی نگذارند  
 ما باور داریم که کنگره هر نوع  
 مگر به شمول سکوت سیاسی را خیانت  
 به حیات سازمان سرنوشت نسلی  
 میداند که پیش از آنکه جوان شوند  
 سلول های در کورستان برا یشان  
 اعمار گردد است .  
 گذشته از این ، این جرگه ، بیشتر  
 موظف است که سازمان را از هرگونه  
 سطحی گیری و سطحی گری تبلیغی  
 و بی مسؤولیتی و فراطبی ما بی نجات  
 بخشد و وسوی انحصار و تعصب را  
 که جز صحت چیزی به بار نمی آرنند  
 مردود و تیره کار انگارند .  
 الحکم لله



از ص ( اول )

# ضرورت ایجاد تشکل یک جبهه متحد سیاسى

ضرورت این تشکل نیز از همین خلاق فاجعه بار ناشی میشود. خلاق محسوس که عمدتاً موانع اساسی راه حل سیاسی سایل کشور از آن آب میخورد. چراکه وجود یک اتحاد وسیع نیرومند ملی مورد اعتماد اکثریت بزرگ مردم، به خودی خود مرکز و محور اساسی راه حل ها پنداشته میشود و موافقه زینهار کنونی نیز در واقعیت امر از همین خلاق محسوس وزن گرفته است. نه دولت و نه مخالفین آن نتوانسته اند مثل یک اتحاد نیرومند باشند. این وضع فاجعه بی آفریده است که نه به سود مردم افغانستان است و نه سرانجام برای ختم این آتش ویرانگر. اجازه شکل گرفتن خواهد داد. طرف های مهم و اساسی تشدید این فاجعه تاکنون فقط به حفظ موقف خودی و دفاع از مواضع خودی اندیشیده اند. نه به موانع اساسی مردم آزاد و وطن هر کدام به طریقی خون هزاران جنگجوی تحت فرمان خود را بی دریغ در میدان های جنگ لگدمال کرده اند. تا فقط حرف را به زانو درآورده باشند. تاکنون نه سیاست حاله و آغشی ملی دولت نتوانسته است اعتماد وسیع ملی را کسب نماید. نه سیاست اندازی نظامی مخالفین موافقانه است. هر چند وحشت از پیروزی - نظامی مخالفین که هم اکنون در دلهای لانه دارد، در نهایت به سود حفظ وضع موجود و ام حاکمیت دولتی مورد بهره برداری قرار میگیرد. اما علت اساسی عدم موجودیت یک اتحاد وسیع فراگیر و انگیزه های دوام این خلاق زینهار، در چه امری نهفته است؟

باید توجه داشت که افغانستان ملی سالهان جنگ داخلی (جنگی که به وسیله کی - جی - بی - شتمل گردید) به بلکون زبانش فعالیت روسها و امریکایی ها تبدیل شد. و این دست باعمال جاسوس هردو بر قدرت عدالتا در جهت خشکاندن ریشه های رشد عناصر ملی و شخصیت ها و نهاد های ناوابسته عمل کرد و بستری بوجود آورد که در تار و پود آن نقش و سهم ایامی وابسته به بیگانه و عناصر جاسوس در جهت تداوم جنگ برادرکشی و حفظ وضع موجود موثر افتاده است.

در وضعیتی اینچنین دردناک که اساسی ترین بخش جامعه و اکثریت تعیین کننده مردم بی اشتیاقی فراوان ختم جنگ و استقرار سیستم فراگیر سیاسی را که مشکل اراده ملی و آزادانان باشد، آرزو میگردند. ایجاد یک صف واحد - سیاسی جدی تراز هر زمان دیگر مطرح می گردد. . . .

طرح - تشکیل جبهه متحد ملی تاکنون پیوسته عنوانی بوده است درخشنده، پرده اما ریاکارانه که خطوط آرمانی و برنامه های اکثر سازمانها و احزاب را به هدف جمع صلحی و صوری عده بی روشنفکر مزین ساخته است.

به عنوان مثال میتوان پرس از پیروزی پرهیا هوی کودتای هفت ثور خط برنامه حزب حاکم خلق ( حزب وطن امروز ) را باخط برنامه قبل از کسب قدرت این حزب قایم کرد، تا ثابت شود آنها در شرایط بعد از کسب قدرت چسان به خطوط ملی برنامه خویش پشت پا زده اند.

هدف این نیست تا بار همه هاشب را فقط روی همین محموله ناتوان تحمیل کنیم.

صحت از ادعا واصله آن تا عمل است. نه تنها حزب دموکراتیک خلق که تمام احزاب و گروه های سیاسی به ترتیبی خود را با ظاهر مکتف به مبارزه در جهت تشکیل جبهه متحد میدانند و هنگام ارائه نظریه های سیاسی خویش، به صراحت از آن میدارند، که هیچ گروه و سازمان سیاسی توانایی حاکمیت یکدیگر را در کشور ندارد. ضرورت اتحاد عمل سیاسی را در یک سطح وسیع و گسترده آنچنانکه حرکت مشترک تمام نیروها را در یک مسیر واحد، یعنی استقرار حاکمیت جدید ممکن سازد، هیچ سازمان نهاد سیاسی واقع بین و آینده نگر، نه تنها نمیکنند که تشکیل و ایجاد آنرا هنگام ارائه تفکر، شرطاً حاسی دست - یافتن به اهداف سیاسی میدانند. لازم به تذکر است که موارد خاص و استثنائی مورد بحث این مقال نیست.

اما پرسش اساسی اینست که: چرا در عمل تاکنون چنین داعیهی به مثابه تخمی در کوبی بی ثمر بوده است؟ شاید به دلایل عدم دست - یافتن به کشف اساسی ویژه کسی ایجاد چنین اتحادی، این امر دستخوش ادعا، تحریف و ریاکاری بوده است. یا هم ممکن است عطش پایان ناپذیر کسب قدرت و حفظ یکجانبه آن به سود نیروهای خودی چنان پرده بی زخیم بنیای مخالفین وادعاکننده گان و طراحان سیاسی راپوشانده است؟ یا ممکن است این استدلالات قابل قبولتر جلوه کند که اساساً ویژه کی سیاسی اجتماعی این کشور را طراحان تشکیل اتحادها نتوانسته اند، کشف کنند. ویژه کی ای که از جنگی ساختن جغرافیای سیاسی، انتیپکی و تاریخی این کشور ناشی میشود. اما دلایل هرچه باشد، واقمیت اینست که فعالیست سازنده عملی در چنین جهتی تاکنون بی ثمر افتاده و - آنچنانکه بتوان امید به آن بست عملاً وجود ندارد. اتحاد - یک میتواند خلاق ناشی از تفرق طرف های موجود را پرکنند. عملاً عرض اندام نکرده است. بنا برآن مشکل است تصور کرد به این ساده کی سایه شوم و هولناک جنگ از سر مردم دور خواهد شد. در حال حاضر که نفاق و عدم اعتماد تا آخرین مرز هست و سود

تمام سازمانها، احزاب، تنظیم ها گروه ها و جبهات جهادی را در - خود گرفته و آتش این برادر رکشی را انگیزه و آشخور می شود. طرح تشکیل جبهه متحد مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی اگر نتواند به همه نیازها پاسخ گو باشد، که بسیار طبعی نیز هست، تا چنین امری در حال حاضر بعید به نظر آید. اما به عنوان نخستین درجه در مسیر گشایش یک امکان جدید میتواند به حساب آید. محترمین و جبهه ملی ما اینست تا در برابر این پرسش - سوالاته پاسخ گفته شود، که چگونه می توان به یک اتحاد وسیع نیروهای ملی مستقل و ناوابسته دست یافت؟ که از دام تعلق به غیر آزاد هستند، اما سوگندانه در افتراق و چند - دستی بسر میبرند. و این موجودیت دردناک آنان اسباب اساسی وهم اداه وضع موجود پنداشته میشود. و عمدتاً در جهت تا مین اهداف نقشه ها و ضایع ابرق در تار و دول استعماری و مستکبر شمرده است. هدف این نیست که جبهه پیشنهادی ما یگانه امکان و تهاترین جانشین را بخواهد ارائه دهد، امری که مدعی تحقق آن تاکنون به ظهور نیامده است. هدف راه گشودن از میان این بن بست موجود است؛ بن بستى که راهایش بهتر آنست گامی به جلو بگذارند، و نه آنکه در جامانده چشم راه وقوع معجزه باشند.

اکنون در چار سوی این سر - زمین آتش گرفته و زخمی برادر راست که برادر را میکشد، نه فرنگی یا روسی، نه امریکایی یا عرب. . . . این ما هستیم که خود کشته می شویم و کشورمان را به ویرانه بدل میسازیم. در حالیکه هدف را، هدف اساسی را به فراموشی میسپاریم، به جان هم خنجر کشیده ایم. این فاجعه را چگونه می توان پایان بخشید؟ قبل از آنکه به ایراد خطابه یا نگارش مقاله بی برای اثبات و توجیه این هدف نیاز باشد، صاف ساده میتوان گفت: فقط با دست یافتن به اتحاد وسیع و بنیادی متشکل از نیروهای ملی، مستقل و ناوابسته، میتوان به این داعیه دست یافت.

هیچ مانعی و هیچ زینهارتری از بی اعتمادی نیست. فضای زهرآلودی که ایامی وابسته به بیگانه و مسائل جاسوس و مزدور آن در بی دامن زدن، تشدید و گسترش آن در میان نیروهای ملی است. هر چند نقش عامل و حضور رهبری در جبهه و کیفیت نیروهای شرکت - کننده در آن بیشتر از هر زمان دیگر تعیین کننده می نماید. اما فروری انجامی بی اعتمادی، اساسی ترین عنصر تشکیل دهنده چنین اتحادی به حساب می آید.

اکنون شرایطی فرارسیده که فریضه بی ترکناشدنی در برابر نیروهای ملی مستقل و ناوابسته را قرار میدهد؛ فریضه ای که قضای آن شاید تغییر اساسی شده های شوم گذشته را تکرار کند، نفیوری شرم آوری که از خون قربانیان میدان های جنگ تغذیه می کند. اینک لا - شخواران بشمارى فراز میدان های رزم در پروازند. اگر فرصت های مساعد موجود از دست برود و مردم غرق در عذاب کشور از افتراق و پرا - گنده کی نیروهای ملی همچنان محکوم جنگ و اسیر عمل بیگانه باشند،

آنوقت مسؤولان عرصه سیاست را نه خداوند کار عالم خواهد بخشود و نه این بنده گان به خون نشسته خدای . هم اکنون عظیم ترین ماشین د پلماسی در جهان عمدتاً در جهت تا مین ضایع دول خارجی درگیر در قضاای کشورها بکار افتاده است. در صورتیکه افتراق داخلی موجود، تحت تاثیر برخی برداشتهای ذهنی در تمارض و واقمبئنی اداه یابد، گهکاران اصلی همان نهاد ها و حلقهات سیاسی هستند که میتوانند ابتکار عمل سیاسی را به اختیار بگیرند، اما چنین نکردند.

مردم کشور ما طی سیزده سال جنگ خون های بی شمار ریخته اند. حالا زمان از رهبران احزاب و سازمانها و قوماندانان جهادی هوشیاری و واقمبئانه سیاسی را طلب میکند.

وقتی نیروهای ملی یک کشور که ادعای آزادی خواهی و آزادی داری دارند نتوانند بر دشواری ها غلبه نموده، در برابر دشمنان خویش صف واحد اتخاذ نمایند و نتوانند رهبری واحدی برکنند، آنوقت چه جای تعجب خواهد بود که چشمها جانب کاخ سفید یا کرملین دوخته بماند.

بنابراین باد نظر داشت همین ماموریت تاریخی و با احساس همین بار مسؤولیت سنگین که ما بردوش های خویش حس میکنیم، طرح جبهه متحد مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی پیشکش می گردد.

صمیمانه آرزو برده میشود این خط ناوابستگی و استقلال با هم وجودی و حضوری سازمانها، احزاب و تنظیم های ملی کشور هر چه بیشتر کمال یافته بنهاد موثر در ختم جنگ و برپه استقرار صلح عادلانه تبدیل گردد. همچنانکه در طرح برنامه جبهه متحد مردم افغانستان برای آزادی و دموکراسی خاطر نشان گردیده، هیچ پیش شرطی برای ارائه نمی گردد؛ هیچ گونه ادعای برگشت ناپذیری در هیچ مورد و زمینه بی وجود ندارد. دستها فقط با احساس مسؤولیت دراز شده اند. هدف دست یافتن به چنان اتحاد ملی، مستقل و سرتاسری در کشور است، که عمدتاً در ختم جنگ و استقرار صلح عادلانه به سود ضایع مردم افغانیستان نقش و مسؤولیتی تاریخی خود را ادا کند.

فاخو الله و اصلحو اذات بختکم

## پیرامون:

از ص ( ۲ )

مذکرات بیات مجیدین با سران شوروی و روسیه فدرال

سعی ورزیده است افغانستان را به دو زنجار کشتار ملی تبدیل نماید و در شرایطی که فضای اعتماد میان مردم روز افزون است، نادیده انگاشتن داعیه آزادی خواهی ملی ملت های مختلف و با هم برادر کشور در چار چوب یک میهن واحد، زینهار و ناصواب است.

شرایط تحت حاکمیت دولت عبوری نهایستی چنان فراهم آید که تحمل اندیشه مخالف رانداشته، ضرورت متحد احزاب را نادیده انگاشته اصول ها و اساسات دموکراسی را خط بطلان بکشد.

دولت عبوری اسلامی باید وسیع ترین اعتماد جامعه زخم خورده وطن را با وسعت نظر و بینش سالم و دوراندیش سیاسی پیوسته حفظ نماید، تا هیچگونه امگانی برای نفوذ و بهره برداری نیروهای بیگانه و استعماری ایجاد نگردد.

مردم در خون تپیده افغانستان تشنه آرامش اند. اشتیاق استقرار وضع با ثبات در کشور را در سبهای هر عصر بیدار دل وطن می توان خواند. ادامه آواز جنگ افزار ها را هیچ فردی از میان جامعه ماتم گرفته وطن بیش ازین آرزو ندارد. ویرانه غم اندوده افغانستان بیکره سوگوار است که از فرزندان مبارز و مجاهد خویش بعد از این التیام و آرامش را طلب می کند، نه اداه آتش و خون.

خداوند مردم بمقامت نشسته وطن را با تحقق خاد هر بند و هر جز موافقت نامه مشترک در جهت ختم آتش جنگ، استقرار صلح، اعاده استقلال و آزادی وطن و عمران مجدد این خانه ویران شده یاری دهد.

آنها که امروز با گردن های افراشته و سرهای بلند و شیشه پیروزی مردم افغانستان را مهر تا بید گذاشته در محضر سرزنشگران این کشتی طوفان گرفته آرزوی فردای بهتر را به ارمغان آورده اند، محتاج طاقت عظیم مرده باری بی نهایت اند ( خداوند اینها را از تسلط دشمن غرور برهاند، مرد باری بی نهایت بخشد، واک از آن روز که این خانه را آتش انتقامجویی های بی حساب در خود بگیرد و هیچ کس را یاری گذشت و قبیل صلحت نباشد. . . .

### مسؤولیت در آینه پندار شمس

بنا در این عالم  
با (( عیام ))  
هیچ کاری نیست  
برای ایشان نیامده ام  
این کسانی که رهنمای عالم  
اند، به حق  
انگشت بر برگ ایشان

من نسیم  
من شمع را من گیم  
مواخذه من کیم کینه مرید را  
آنکه نه هر شمع را شمع  
کسبنا پسسل را

(( شمس تبریزی ))



از ص ( ۲ )

# معاصی کبیره کاپیتالیسم

ولی (( پیوری )) امریست عراق در واقع پیوری نیست بلکه از جنگ پیوری اجتناب کردن در حدود ۲۵۰ هزار نفر از مردم عراق بیشتر غیر نظامی - را کشتن ، تمام آثار فنی و صنعتی قرن جدید را به ضرب بمب و موشک از بین بردن ، گناهکار اصلی را باقی گذاشتن مردم کوچک و بزرگ را کشتن دادن و خطر بمبارانهای قرن وسطی و چون ها را تجدید کردن و باز - راد خانه های هسته ای سلاح های شیمیایی بازی موش و کوسه در آوردن و دل جهانی را از تجدید دیدار و دیکتاتور در اختراپ نگاه داشتن ، این همه خود نه تنها پیوری نیست بلکه شکست معنوی است .

در سایر زمینه ها نیز سرمایه داری برای بشره آورد محسوس ندارد . اما چرا زنده مانده است ؟ به چند دلیل :

اولا ، دشمن اصلی آن - کوشیم ، خود ، بیشتر گناهکار بود . یعنی کوشیم ، خود سرمایه داری بود . بیاضانه پیوریکراسی شدید به اضافه حفظان ، به اضافه توتالیتراسی ، در واقع سرمایه داری به کارگران غرب ( که بنا بود کور سرمایه داری را بکنند ) می گفت : یا من یا آنان بخور و پیور شوروی ( امروز حتی همان تان هم نیست ) و وحدت استبداد و تاریکی و جهالت ، و کارگران ، با هوش خدا داد خود (( عساکل )) یعنی سرمایه داری را برکنند ، پیور آن کس سرمایه داری در غرب بکارگران رعبه های مانند : پخچال ، تلویزیون ، اتومبیل قسطی ، ... و بیشتر از همه آزادی داد البته آزادی نسبی و در حدودی که سرمایه داری تعیین کننده خط فرهنگی آن بود : تمدن صرف .

ثانیا ، سرمایه داری زنده ماند زیرا در غرب ، از عهد توحش خود کاست ، در آغاز قرن بیستم قسمت اعظم وحشتگرده ای که مارکس ترسیم کرده بود محو شد . کارگران داری حقوق بالنده زیادی شدند . ثالثا ، در آغاز قرن بیستم ، جهان بخای غرب زیر سلطه استعمار و دشمن اصلی اش استعمار بود . طیما لبه تیز ضعیف توجیه طرد آن بود . استعمار با بیرون کشیدن ، بنیان که بساط سرمایه خود را از بین بخش از جهان بر - چید ، تسلط بریان ، تسلط قدرت ، و رفت ولی تسلط اقتصادی باقی ماند . پس کارگران غرب به طلی که دیدیم سلاح ضد سرمایه داری را بر زمین نهادند . ولی هنوز زود بود که جهان محروم بدین سلاح مجهز شود . سرمایه داری بی دشمن ماند . زیرا شوروی به تحویق درونی و جبران عقب مانده گیهای خود پرداخت . رابعا ، سرمایه داری در غرب با دیکتوراسی قرن بیستم و در پنجاهان توانست به حیات خود ادامه دهد . سلسله بزرگ کوشیم که آزادی ره آورد پیوروازی است ، در رخ است . آنچه پیوروازی می خواهد آزادی سرمایه دار است ، ولی آزادی - بنا بر یک تعریف - یعنی آزادی همگان در پناه قانونی که همگان ( یا اکثریت ) نوشته باشند در حالی که سرمایه دار می گوید

آزادی یعنی آزادی بن دینار قانونی که (( بازار آزاد )) نوشته باشد .

نکته دیگر : مفهوم (( مسا کاکارتا )) در انگلستان که شروع دیکتوراسی است ، حاصل جارتا عرف است . با فاه ، در واقع حق اشرف در این جارتا کابلا شناخته شد . نیست . بعد دیکتوراسی نویسن انگلستان است . نخستین اشرف در برابر شاه قدلم کرد و دستشک غیر استبدادی به وجود آمد . سپس پیورواها در تمام اروپا قیام کردند و داخه این حقوق را توسعه دادند البته هم اشرف و هم پیورواها خود و طبقه خود را در پشت (( کلبه افراد بشر )) پنهان می کردند تا به خود خواهی خویش جنبای اخلاقی داده باشند .

این را بلافاصله جانان شد . ابتدا خرده پیوروا های اروپا گفتند : با هم بشریم و حق خود را می خواهیم و سپس همه طبقات محروم ...

چنین شد که پس از انقلاب فرانسه هنگامی که پیورواها به قدر ت رسیدند نتوانستند فریاد آزادی را در ملت خاموش کنند زیرا طبقات محروم به استاد سخن دیور زمان پیورواها در برابر شان ایستادند . جارتا برگ زنده کی آغاز شد .

سرمایه داران در برابر ملت - ( People ) اصطلاح مهم Nation را طم کردند که شاید قدرت را در پناه آن محصور به خود کنند . ولی سایر طبقات نیز بیکار نشستند . با حربه دیکتوراسی وارد میدان شدند . سپس کوشیم آمد که بسیار جنگی و خطرناک بود لذا سرمایه داران و پس نشستند و بهتر دیدند که (( نومی )) دیکتوراسی را حفظ کنند . چنان که (( ملت )) به دامان کوشیم نیافتند و سرمایه دار نیز بخشی از (( حق غارت )) خود را حفظ کند . خطاهای کوشیم این نقشه را تسخیر کرد .

نه ، آزادی ره آورد سرمایه داری نیست . این دو ضد همدی روسو ، نخستین قانونگذار آزادی ضنا بزرگترین دشمن سرمایه داری هم بود و اگر مارکس به عد این نکته را محیل گذاشته به دولت بود ، یکی آن که مارکس از دیکتوراسی - برداشت روشنی نداشت و دیگران که می ترسید با تجمید از روسو -

متهم به طرفداری از اند پیور و کوشیم اصالت فرد - خود . ( این نکته ) اخیر برداشت (( کولتی )) فیلسوف سوسیالیست ایتالیایی است .

مطلب دیگر این که گناهکار تر ( کوشیم ) ( ۱ ) از زمین رفته ، مائیم و گناهکار اصلی یعنی سرمایه داری سالوسی که در پناه آزادی و دیکتوراسی سخن می گوید و بپسداد می کند با هم نقاب از چهره اش بکشم و گناهانش را بشمارم .

نخستین قانون (( بازار آزاد ))

این است که پول ، پول می آورد . و این خود به تعالی نشاء بپداد های بسیار است . پیوریکراسی - گفتند کوشیم اصلی زمین است ، مارکس می گفت که ثروت اصلی کار است و فاکلر - در قرن بیستم - می گوید که ثروت و قدرت در دانی است اما سرمایه داری می گوید که سعادت در هیچ کدام نیست در سرمایه است . شا یک پدر سرمایه دار دانسته با عهد و کارتان نهاده . گذرنا برای جور از همه مرزهای ممنوع و داختر شاست .

این به خودی خود بپداد است که میباید رزاده بی مصرف تولید در فلان کاخ بدون داشتن یک وجب زمین و انجام دادن یک ساعت کار و کسب کترین دانایی ، مالک - میباید ها ثروت خود ، کم که در کوشوری مانند سوئد بیشتر را از او بگیرند . سخن بر سر ماند است که زنده می نصف شهری را در این سوی کره خاک می خورد و تازه در همه جا سوسیالیسم سوئد مطرح نیست در زان سرمایه داری امریکا - قسر پنهان نیست و اصله طبقاتی و محفستاک است .

نواز خوشبخت بیکاره و نادان در سایه این طالع می تواند تادلس بخوهد زمین بخرد و کارخانه و نیز با اجیر کردن پیوریکراسی و پیوریکراسی صاحب (( دانایی )) هم بقود . امروز در کشورهای غنی ثروتها را نه سرمایه داران که پیوریکراسی و پیوریکراسی اداره می کنند . نوزاد ماکه اینک بزرگ شده است خیالش راحت است : چرخها می گردد و مغزها برای ایگاری کد و صدها هفتاد می هوشک از جهان محروم - شفته (( کرم )) او - هزاران کار واجب کوش خود را بر زمین می - گذارند تا کار رو به راهش را ربه را مبر کنند .

زمنه های دیگر هزارها و هزارها مغز دانا برای کارخانه ها کاسر می کنند و می دانیم که بخشی از این کارخانه گاز خردل می سازند و گلوله توپ و به تر از آن سلاحهای اتی و هسته ای ، مغزها در کار ساختن ابزار های هسته ای هستند که بر مغزهای بی گناه فرود آید و این هیچ نای جز جنایت ندارد . . . . .

نایشتانه (( سیزف و برگ )) نوشته (( روبرول )) به یاد می آورد که در آن میرند مکان ، با هزارانمیل هنکاری می کنند .

نکته بعدی آن کس سرمایه داری ضد اخلاقی است . اخلاقی و دین حای اخلاقی را نه رنسانس شکسوب کرد . نه دوران (( رفوم )) و نه نهضت روشنگری قرن هجدهم . اخلاقی پایمال سرمایه داری است . و کسی که حای اخلاقی است لزوما باید سرمایه دار باشد . سرمایه داری در قلب اروپا اطفال محصور را به کارخانه های سرد و بیروح کفاند ، سرمایه داری به زنان و بچه مرکه ضعیف بود ستم بسیار کرد . زیرا قانونش - قانون جنگ بود و هست . و هنگامی

که در اروپا و پس نشست در پناه جهان جنایتها کرد . و در امریکا که محروم نبود ، مثلا به تحصیل در دانشگاه ها - به دانایی - مالیات سنگین بست ( که ضم اوست ) و همین ماه گذشته ، آشنای از آن دیکتور داد که شهره سمال تحصیل دانشگاه فرزندش را - که بسیارگران بود - بپنا پیش گرفته اند و من دانم که این پول نره کارشمافتندانه و عیان روزی پدر بوده است . اینها همه ، در مقابل آنچه اکنون می آورم هیچ است :

(( بنا به تحقیق که نرسیده و اعتنکن پست از سولان پنتاگون کرده ( و در شماره ۲۴ جون ۱۹۹۱ روزنامه ) هرالد تریبون نیز شکسب شده ) هدف چهل سه روزسازان شد به عراق فقط کوتاه کردن مدت جنگ - به منظور کاستن از تلفات - تخدان از راه خود کردن با همین جنگی صدام - نبود . بلکه علاوه بر آن ، هدف عملیات ، انهدام نیرویهای عراقی بود . تا آن کشور آن قدر ویران شود که بدون خواستن یک خارجی قادر به جبران خرابیها نباشد . به عقیده پنتاگون ، عراق اواخر داشتن نیروی بقی به سطح سال ۱۹۲۰ برگشته است .

ژنرال وستورلند سابقا می - خواست و تمام را (( به صحر حجر )) باز گرداند . این رسالت در اینجا علی نند . اما ژنرال شوار تسکف موقت شد این منظور را در عراق تأمین کند )) . (( ۲ )

سخن تمام و منطقی تمام ) دوران تسلط قدرت نساب ( قدرت صرفا سیاسی ) کوتاه است و وقتی ، لیون یکی از از نا بنگاه های مهم این نوع از بین بوده است . فهرست هجیبها را می دانیم و نیز سر بله کردن کشورمان را از این آن همه فشار می شناسیم . ولی هجوم استعمار هجوم قدرت بود به اضافه هجوم سرمایه داری . چنین است که دفع و رفع آن هست بسیار می خواهد اینک که زیر سلطه قدرت ستم غرب نیستیم باید همچنان یکوشم تا از دایره سلطه اقتصادی اش بیرون آییم . و این کاری است بسیار دشوار که هست همه جانبه کلیه طبقات اجناس را می طلبد .

نکته دیگر آن که سرمایه داری ضد آزادی است . برعکس آنچه مارکس می آورد طبقه پیوروا با انقلاب فرانسه به حکومت نرسید . این طبقه تمایز بود که در کار اشرف و شاه بردوش توده ها سوار بود و ستم می کرد . انفجار ستم ، فرانسه را متلاطم کرد . این با طبقه سرمایه دار ، به کمک طبقات محروم ، شامو اشرف را کنار داد . اگر تنها بود در ایجاد قدرت استبدادی . در ننگ نس کرد ( چنان که در آلان سان ۱۹۳۰ کارخانه داران جز اولین گروههایی بودند که به هیتلر شادباش گفتند ) اما در انقلاب فرانسه پیوروازی تنها نبود .

اکثریت عظیم با محرومان بود و روسو ( بازم برخلاف گفته کوشیمتها ) طرفدار سرمایه داری نبود . وی می نویسد : (( در جمهوری نه کسی باید چنان توانگر باشد که بتواند ( رای ) شهرزندی را بخرد و نه کسی باید چنان فقیر باشد که بخوهد ( رای ) خود را بفروشد )) .

فریادی که در این انقلاب همه جارا فرا گرفته بود (( جمهوری )) بود نه سرمایه داری و سرمایه داری نیست . خوشحال از شکست و هب نخست ( اشرف ) در کار محرومان قرار گرفت و از همانجا د و گانگی فرهنگه غرب آغاز شد .

برای ابطال سرمایه داری و کوشیمتی مراجعه به فیلسوفی دیگر ضروری نیست . در قرن بیستم سرمایه داری ناب درامین کا تجسم یافت . این رژیم برای کوش خود یک کار تسم را به هد به آورد که حتی کسانى چون (( اینها پیر )) پدر ریبس اتس امریکا را (( صحر شکوک )) اعلام کرد برای صدها صدها صدها روشنفکر دیگر پاپوش و دست و پا بپا ، چون چارلی چاپلین را مجبور به مهاجرت کرد .

امروز که دنیا دچار تحولات عجیب شده و شوروی مجبور است دست توصل به سوی غرب دراز کند نخستین شرط سرمایه داران این است که در کارخانه های که اینان در شوروی احداث می کنند باید احتساب ممنوع باشد ( اینان سالها با لنینیم مبارزه کردند و اینک که به کشور لنین فرار خوانده می شوند می بپند که به دیکتاتوری او را ز هم دارند .

چرا راه دور برویم بپارنگرانی که برای ادامه کار خود گرد آید مهر جمع شده بودند فقط با بودن او می توانستند به کار رخشان خود ادامه دهند در عهد ایستفان پیشرفت آزادی چنان بود که وقتی ترجمه (( کبک )) شکسپیر در شورای استادان دانشسرای عالی مطرح می شود ، یکی از استادان با جوش و خروش فریاد می زند : (( نه آقا ، کتابی که در آن شاه کشته می شود نباید ترجمه شود )) . (( ۳ ) ( می گویند انگشتر یکی از اینان - که البته مرد بود - یک میلیون تومان آن زبان ارزش داشته است ) اینان پس از فرار ، همه به تاهیت امریکا درآمدند و روزگار وصل خویش را باز جستند .

غارت فقط در سایه دیکتاتوری قدر و است و سرمایه داری وحشی یعنی غارت . اگر مغلظه های کوشیمتی نبود این توضیح واضحات هم لازم نبود .

آخرین سخن در این زمینه آن که شمار لیبرالیسم اقتصادی که (( بگذار هرکار می خواهند بکنند )) فقط غارت با بازار است و نه حوزه اند پشه . سرمایه دار می خواهد که دستش (( در هرکار )) با نباشد والا همه می دانیم که تصرف آزادی اند پشه این نیست که (( هرکس هرکار خواست بکند )) این کار لزوما محدودی دارد که عبارت است از رعایت حقوق دیگران . و اگر سرمایه دار مجبور شد (( کلیه حقوق دیگران )) را رعایت کند ، دیگر نام رژیم سرمایه داری - ( کاپیتالیسم ) نیست .

آیا در نظر گرفتن (( نفع شخصی )) چون حیدات غریزی است ؟

ص ( ۸ )





# فرهنگ



سه شعر بلند از سه تن شاعران خوب وطن، قهار عاصی، شجاع خراسانی و اسمعیل خراسانی پور زینت افزای خوان صفحه فرهنگ میهن گردیده است. قضاوت در باب مرتبه شاعری این سه عنصر بالنده فرهنگ فردای کشور را که سبدها از گل بر دست زمین و آسمان عرس مولانا را، مثنوی خواناتان شناخته بودند، به خواننده آگاه و سوزل میگذاریم.

ز انوی ادب پر زمین میزد چشم به شمایل ملتوتی مولانا جلال الدین محمد بلخی میدوخت و در نستان مثنوی لبریز یک دنیا سخن و دوجهان راز و اسرار معرفت او در دورد گرفته و با تامل سیر میکرد و آنوقت بسا رفته فرهنگ خودی شناسنامه پردست راه دیاران دگر می گرفت آیا بهتر نبود روشنفکر سوزل و

کشور عظیم الشان فرهنگ آشنای خودی را میشنید و آنگاه گوش به آوای غیر میدوخت؟ تا اینسان درد الود که امروز است در پی شناسنامه خودی سرگردان نمی بود؟ اما در یخ و درد روشنفکر آزاده ما که عیری در کویر سوخته بهنتر های نا آشنا می لزوم سیر کرده است هنوز که هنوز است

های جانفرسا و تردیدهای روانکش دست و پا میزنند چه بسیار سخنگویان پردهای عرصه روشنفکری که هنوز مولانا و عطار خودی را فقط اسس پیش نمیدانند و فردوسی و شهنامه او را نیز چه بسیار درجا مانده های ری خودانه و جانکسندن های غمگانه ما که از همین پی خبری ناشی میشود و از این صهیبت کسه سیاست را و سوزولیت روشنفکرانه را

صوفی سرشته بی پیش نبوده است و آنچه از برجای مانده است در کرداب حوادث درد آور سیاست های روز، مثر شری نیست. آیا فرصت آن نرسیده است، از خویش بپرسیم، این جاذبه خون آفرینی که از عشق ها و فریاد های آن پیر سر میگذرد و سرانجام این درجه نفوذ و تاثیر گذاری که در آرمانها و پیامهای انسانی اوضهفته اند، مگر همان نیاز باطنی و معنویست جانبخشی نیست که ما آنرا کم داریم و این همان خون زنده کی بخش نیست که روشنفکر ما آنرا کم دارد.

## تجلیل مقام ولای خداوندگار بلخ

تمتع ما نخست کردن ادب را خاصمانه سردرگ تاریخ فرهنگ سرزمین خویش خم میکند و در لایبای اوراق کرد و خاک نشسته هزاران جلد کتاب به فراموشی خفته میراث اسلاف خویش فریاد های جگر سوز و هشدار های معلمانه را در مردانی وارسته

در سیر دیگری سوی آنچه ضرورت است، راه میروند، گامهایش در تاریکی فقط چه باید کرد بیگانه را می جوید و هنوز خمیازه نفاخت واژه های صد بار خوانده و هزار بار ندانسته را به ادا می آورد. عده بی بشماری ازین جماعت روشنفکر در برزخ شک

نتوانسته ایم برینا و اساس ریشه های ژرف ارزشهای فرهنگ و تاریخ سرزمین خویش استوار گردانیم و سپس بدان عمل کنیم. عده بی خیال خام پخته اند و چه دردناک اینگونه به تفکر نشسته اند که مولوی درویش عاشقی بهی و

خونی که در تمام تار و پود فرهنگ و معنویت اسلامی سرزمین بماتم - نشسته ما ریشه دارد. در ادب عرفان، تاریخ و شعر ما .... و اینست همان گرمای عشق و همان خون آگاهی که در تار و پود این سه مثنوی جاریست.

## مرگ شب

آتش باید که سوزم برگ شب غزی شب هر طرفه خرگه شده در دل هر چاه بینی رستبیمت درد دارم، در دیاران شهیم یاد دیرین، درد بی پایان ماست از چه کوم؟ هیچ اینتایی نماد زانهمه شمشیر مانده یکد و تیغ مانده از زودت یک آوای تلخ ای چه مهرسی چه سان و چون شده چشم بچش ازین اعمال هست این زمان خورشید از تب خفته است این خراسان کشور پیدا شده این خراسان چون بی افتاد، ریش سینه سوده، برون ماتم چومسن خنده دارد خنده بی از تقشیرنا ر از بدستان تا بمسجد فکده من چه میبینم وطن را ماه نیست این زمان هر چیز بی جوهر شده این زمان هر چیز در کام تن است جمله از بدکاره گان فرمان برد اینچنین این جلوهگاه آه مانند زین سبب هر رنج اندر جام ماست لیک حالا رستن از این دلت است راه بردن، در دل خورشید هاست چون خداوند گزین مولا ی بلخ آنکه از تماشای نهان رقصنده شد آنکه جان را کفت و جانان را بهجت آنکه تا مش بر لب سردان شکفت مولوی سردار عرفان من است او یگانه حافق دنیای ماست اینک از بولا بکت شهیدایی شدن این زمان آتشیه آتش میز نیم آرش از ایثار باغد جاودان یاد عاشق واژه را مجمر کند خون شاهر میچکد از تک نیست واژه واژه دانه بی از غم بود های رستاخیز واژه سر گرفت های ایندم روز هیجا های ماست

نور باید تا نویسم مرگ شب شاهرا عها ککشان چه شده هر شنادی جلوه های ماتیمت قصه ها از روز ز گاران قدیم آتشی در سینه، بریان ماست رفعت وید! وو یستایی نماد ای شکوه صدر عیاران در ریخ در گرفته خطه خونین بلخ کشور شاهان همه در خون شده کور بهتر تا نهند این شکست از حیا در سینه، شب خفته است باتمام درد خود تنها شده خون بخورده در صهیبت هجو و خویش چون نگین زیر خورشید زمین درد دارد سینه در چون ذوالفقار هر طرف هر خانه اش ماتمکده ای خراسان هستت جزاه نیست عشق هم درهای بی گوهر شده هردلی وابسته دام زن است عشق از میخارگان پیمان برد دانه جان رفت و وقت گاه مانند تلخی بگذشته ها در کام ماست راه بردن در دره این ملت است رحلتی بر جانب عرش خداست آن یکی پکدانه تنهای بلخ طفل خون در بدن جان چننده شد لحظه دست طلبها پیش نشسته محشر اندر محشر از ایسان شکفت فاتح این ملکت جان من استت ماهان بقطره او درهای ماست سینه ها لبریز لالایی شده ن جاها بر باد آرش میترسیم عشق باغد عاشقان را پاسبان سینه را لبریز از خاکر کند ناله است این خنده ضحاک نیست بیت بیخش خوجه ماتم بود لاله زار جان شاعر در گرفت زانکه عرس قدس مولانای ماست

عید و عرس ما همه در شب گذشته زین شبستان همتم مطنون شده دختر سپین به، هم خواب تنگ لغت ما را نغمه مشروب و پننگ برگ باغد رفتی سوی برین برگ اینجا هستی سوی خداست تا کجا ها باور بی شماری؟ (( سینه خواهم شرحه شرحه از فراق زان همه شرح نهستان خدا شعله های زاتش بیدرد عشق نوحه بی از سر به داران رضاء درد در دستان تنهایی نی آه بهتر زه با هامون کم شاد بان ای دختر زبهای بلخ لاله ات برافغان خنجر ترند با خترای سرزمین عشق و خون روضه ات از غمها شهیدا شده سینه تو ما من هراتجا ای تو برانگتر خا و رنگین خطه پرورد سردان غم رفته معنای عشق از دگر تست سوگ فرودان تو، درد وطن هم اندر رهت بلخ گزین تا زار شادش دلس روشن کم تا نوبی با نوبی نیی زیم نی نادی از هزاران آه سرد نی نوبی سازهای راز ماست نی رگ جان سرا نشتر ترند نی هیچم از زوها در نخواستنی های زدمکی را شهپر است نی فغان از هر بلای زده گهت نی انا الحقی بود بردار دون چون مریدم میزنم ره سوی روم تا تنای مولوی را بر کفم تا که فریادی زیم از نای او تا که قرآن دری را بر کفم تا زیم هیهای از غوغای کین (( سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

عجای (خراسانی) آه زین آهی که بر هر لب گذشت برگ بر کم جلوه گاه خون شده عشرت ما سینه در، در بند جنگ مرگ بهتر از جو مرغ ننگ مرگ باغد رستن از مرداب کین سینه سون بر لب شور کبریاست تا کجا عاشق را بهیجاری؟ تا کجیم شرح درد اشتیاق)) شعله های غریب جان رها موج های جوشه بی از رود عشق آبی شب زده را ن خدا ضه فصل تنهایی نی شاد بان را از غم جیچون کم سینه تو موجه گلکهای بلخ رخ جانم در رهت سپر پر زده امیر تو پرشخانه چندی چون پخته ات از اشکها دریا شده انتخارت میسر در گاه خدا بال بکام فراموشیت همین مظهر رخفتند بی از جام جم از هر یوا تا بدخشان سوگ تست ای فدایت رستم جانان تن، تا زیم ره جانب مولای دین تا خزان سینه را کفمن کم تا که هوش خویش راهی می زیم نی نوبی تلخ سبی پهنای درد شاهبال صد شبه پرواز ماست ساروشق جان جان خوشتر ترند نی ششم برگ معنا های ماست ساز سوز طالع را جوهر است نوحه بی از کربلای زده گهت نی لب خدا، کفی ازین خون تا کم از در دری خاره موم تا به نیستش هی دیگر کم تا که هیهای زیم باها می و (( دانت دریای نیلو فر کم)) تا زیم فریاد سوز لالایی چنن : تا کجیم شرح درد اشتیاق))



# مناسبت کجای زملای بلخی رومی

قهار عاصی

ای خوشا مردان و راه آوردشان  
ای خوشا آزاده‌گی و زاده گان  
ای خوشا آن دستان نیکو یسی نفا  
ای خوشا مردان پاکیزه سرشت  
ای خوشا آن مضمون تو در توی شان  
ای خوشا آن بانگ نماز مولوی  
که چو جبریل از فرازان می‌رسند  
ای خوشا آن تعقیدها تا کیدها  
میرهند از دام و بالای پرند  
عشق میخوانند و از ره می‌رسند  
زادن این قوم طوفان زادن است  
دامن از هامون دل از خون می‌کشد  
میرسند و می‌پراند آرزو  
میرسند و نغمه تدوین می‌کنند  
نغمه می‌بندند بر بالای عشق  
چون نسیم صبح پاکیزه نفس  
دوره حق دوره دین حنیف  
دانه‌ها از خون سان زین شده  
زنده گی و مرگشان در حادثه  
تا نفس از خلق نایب میدهند  
تا بسوز عشق زاری می‌کنند  
نس که چون قرانفرشان در غل  
نی که چون عارف نمای محسوس  
نی که چون اینان که غارت می‌کنند  
واگر خیری ازیشان هم رسد  
آنگهی ده یکه خالق میدهند  
نی که نه خون میخورند الا شو بگوی  
حلقه درویشهای پاکباز  
خون مردم در رگانت میدهند  
چینه دنیا غلامت ساخته ست  
نیست خالق بند ده یکه‌های تو  
این همان قول قدیمی شده است  
از فریب و بیع بالا و دروغ  
اندکی سرد در گریبانست بپر  
میروی یکرز و میبری عمو  
شیخ عبدالقادر اینسان نان نخورد  
تو کجا شیخ شهاب الدین کجا  
نیست در اسلام عرفان پلو  
حج اگر بار هزار هم زوی  
در تظاهر بسته ای ایمان خویش  
ای تظاهر در بیکرد خرمست  
هی فقیری نیست این چه می‌کنی  
کردن و اشکم نیندازد فقیر  
از تظاهر و زتعارف سوختی  
شخصیت سازی قلابیست این  
از برون گوئی که مور مرد ای  
نی نبی این کرد و نی مولا علی  
عمر خویش و فرصت خود می‌بری

ای خوشا داعیه هاشان دردشان  
ای خوشا دلدادن و دل داده گان  
ای خوشا آن پاهای منزل آشنا  
آن سزاواران انعام بهشت  
ای خوشا آن تکبیر والا هوی شان  
چرخ درویشان ساز مولوی  
عاشق و سینه گدازان می‌رسند  
رقص درویشانه و تمعیدها  
میروند و عشقها را می‌برند  
طبل کوبان بر گذر که می‌رسند  
آمد نشان در عرفان دهن است  
سینه از جفا و جیهون میکشند  
میزند آتش به اسرار مگو  
عالمی را ناله آذین میکنند  
میکشند آینه سیمای عشق  
چون هوای باغ گل در دسترس  
دوره انسان و تزیلی شریف  
دارها از خلق شان آذین شده  
ساز و برگ شان سراسر حادثه  
آتشی را در نوایی میدهند  
عرش را تا موسداری می‌کنند  
کیسه دوزان پس و پیش و بغل  
چشمه راه خیانت منتظر  
خون مردم را تجارت می‌کنند  
با هزار اکراه و عمد غم رسد  
گو بی از کفر و ذلت می‌روند  
گوسنه گر هبت استتار بگوی  
معرفتگاه است نی اسپاسا ز  
آه خلق از استخوانت میدهند  
فیض ایمان را حرمت ساخته ست  
خویشتن را می‌فریبی ای عدو  
بوریا انداختن در مسجد است  
میدهن خیرات و نعمت پاک دوز  
تا یکی بیهوده کی ای بی خبر  
جای زیر خاک میگیری عمو  
وان معین الدین پشتی این نکرد  
تو کجا ملای نیکه آیین کجا  
ای درویش ای مهمان پلو  
بانکه لبیک غنایت نشنوی  
در تعارف مانده ای وجدان خویش  
وی تعارف خات کردد مائمت  
چرخ نفست را بد ورت می‌تسی  
گونه و غیب نیسازد فقیر  
اندکی ایمان بخود نند وختی  
پیرو مرشد سازد و ابیست این  
در درویشت ازدها پروردنای  
نی دگر یاران آن نور جلی  
طبل قران میزنی در کافری

یاد آن قوم بلند اختر بخیر  
که شریف وارچند وی نیاز  
تا به درویشی برون کردند سر  
هم برون رانند رخسار زهله که  
فقر شان از جمع فقر انبیا  
راه بنمودی و خود را می‌شدند

بر چنین طغرای حق یلمون  
بر زبان انالیه را جمون

## رویداد فرهنگ

خداوند گشایش یافت و بعد آمدن  
از شماره و نویسنده دان اشعار  
و مقالات شان را بدین مناسبت  
به خوانش گرفتند.  
مجلس به سرایش نعمتیه ها و  
وجد و شور عرفانی جوانی عصر هیانروز  
پایان پذیرفت.  
همچنان مسجد جامی به نام  
حکیم سنایی غزوی در خوشحال -  
مینه نیز در همین روز تهدا بگذاری  
کردید.

تجلیل از شخصیت عرفانی و  
ادبی حکیم سنایی غزوی:  
مجلس عرس حکیم ابوالمجد مجدود  
بن آدم سنایی غزوی به روز (۳۰)  
میزان سال روان از طرف کانون  
دوستان اران سنایی برگزار گردید.  
در این مجلس عرفانی جمع کثیری  
از فرهنگیان، شاعران و نویسندگان  
کشور شرکت ورزیده بودند.  
مجلس با تلاوت آیات الهی از کلام

# سئال و عشق

اسماعیل  
خراسانپور

ای که مینازد به نامت باختر  
ای که سر نس هویدا ساختی  
پاکباز حلقه زندان عشق  
عقزی مردی سترگ پاکطین  
لااله خوضین دل صحرای عشق  
همی روشن دل آتشی نفس  
دلن انس و سماع آراستی  
ساختی از جان فروزان نار عشق  
عشق را از پندگ جهان ساختی  
عشق حق بر عاشقان آموختی  
قرنها باید شدن در نام عشق  
شویت نردبان لاهوت راست  
شوی داند ز قران رازها  
شویت مغز قران خدایست  
ای هنرور ریح پاکت شاه دها

ای که گشتی عاشقنا راهبر  
شور عشق اندر جهان انداختی  
نیکه سنج بزم عیاران شرق  
افتاب روشن خاور زمین  
ناخدای کشتی دریای عشق  
عاشقی وارسته از دیو هوس  
صوفیانرا پاکبوسان ساختی  
گرم کردی از سماع با زار عشق  
رمز هستی را نمایان ساختی  
وز شرارش جان و تن را سوختی  
چون تو سالاری بزاید مام شرق  
شعل راه هند اناسوت راست  
رازها اندرزها اعجازها  
بیگان انوار شهرای خداست  
کاخ شمرت تا ابد آباد باد

از تعصب تو و من چون ساختیم  
از هوا و کبر و صیقل و غرور  
از تعصب عشق عد ظلمت سرا  
ای خراسان سینه ات صد چاک شد  
ای بسا خوضین جگر شد از غنا  
وی بسا تعینیه ها بر باد شد  
ساخته ای وی راغان انجمن  
آه داور! اناک ها دریا شده  
روی خون می آید از مردابها  
چرخ تاریخ است یارب ایس بلا  
شده انان از دیده ها در کام میخ  
چرخ پرتابنا در آمد مجال  
مادر ظلمت سترن شد مگر  
این زبان هور اهورای منبر  
این زبان خورشید در کام شب است  
صبح باید تا بدزد دام شب  
بخشد گلهای رنگین منبر  
از تعصب تا یکی انسان کشی  
سنگ ها از خون انسان لعل شد  
از جهالت مش برهم می زیم  
از تعصب خون انسان ریختن  
(سخت گیری و تعصب خام است

فته ها اندر جهان انداختیم  
گشته ایم از جاده اخلاق دور  
تا که صاحب خانه شد مثنی دعا  
او مظلومان سوی افلاک شد  
رستان بر ماتم سحراب ها  
چونکه بر سحرابها بیداد شد  
بر سر نمش شعیب و بیکفن  
صبح عیاران شب پلدا شده  
لعل کون کرده از خون آبها  
پیا که تصویر است از تقدیر ما  
فانت نشو خورشید ای در رخ  
دام گسترده چون خرد جال  
زانکه از شمس و قمر ناید خبر  
مانده در زنجیر اهریمن اسیر  
مورخ حق پایسته در دام شب است  
وانکه خور آید برون از کام شب  
سر کشد از سینه بیداد داد  
تا یکی این جهل این بیدانفی  
غل ها پایسته این جهل شد  
دام ها اندر ره هم می تنهم  
جهل باشد دوستان کوه سخن  
تا جینی کار خون آفامی است))

صوفیانرا اندرون صیافی بود  
آن خداوندان نیک آئین کجاست  
آنکه قلب و لفظان یکرنگه بود  
پاکطینت خواجه انصار کو  
انها همکیش عیاران بدند  
دوره ابر خدا قربان شدند  
صوفیانرا عشق آئین است و بس

از جهان یک عشقیان کافی بود  
آن جوانمردان روشنبین کجاست  
آنکه با و خضوریان همسنگه بود  
مولوی و حافظ و عطار کو  
شقی و سالت قربان بدند  
جان بدادند و سر پیمان شدند  
نیست اندر سینه شان دیو هوس

در گذر ای دل زینندار زنی  
خود پسند و آسمان آسایا ش  
عاقبت دیو فرور از روی کسین  
عاقبت دیو فرور عیان کند  
سینه از گداز تعصب پاک کن  
تکر باطل از نهادت دور ساز  
عشق یک دریای پر کوهر بود  
عشق مینا نیکت لبریز از حیات  
عشق ما را تا تریا میکشد  
هر که در دل عشق را مایور کرد  
وانکه از عشق و محبت دور شد  
عشق راه صعب را آسان کند  
صبح عاشق را خیال شام نیست  
هر که بخو عشق شد حضور وار  
نیست در دل از جهان ما را هوس  
تا رو بودم بسته عشق حقاقت  
هر که دارد راه حق را جستجو  
مانده ام در ورطه اوهام اسیر  
وانکه ات سوزی بده در سینه ام  
عشق را در سینه ام مایور ساز

چونکه میسازد می جانرا دنی  
بجز از حسرت فردا بهاش  
برزند از آسمان بر زمین  
کاخ هستی ترا و بران کند  
دیو نفس از این عمل غناک کن  
عشق را در سینه ات مایور ساز  
عشق صهای روانپور بود  
نیست مریو عشق را هرگز نیست  
بل ازان هم نهزبا لا میکشد  
دیو نفس از جاده دل دور کرد  
بیگان نزد بهان شهر شد  
عشق درد عاشقان درمان کند  
کاروان عشق را انجام نیست  
نیست بلکش گورود در پای دار  
زانکه ما مجذوب جانانم و بس  
چونکه ذات حق وجودی مطلق است  
نیست جز عشق و محبت کار او  
ای خدای عالمی دستم بگیر  
پاک کن خاشاکه از آینه ام  
دیده باطل پسندم کسور ساز

تا که ره پایم به گنجستان عشق  
گنج ها آم به کف از کان عشق



از شماره گذشته

# ایستادگی و وحدت

اساس ایستادگی و وحدت چیست؟  
تفکیلاتی که نتواند وحدت تشکیل دهد در بین خود بوجود آورد و هرگز نمیتواند موفق به مبارزه با دشمنان و یگانگی با دیگران گردد. اساس وحدت هر تفکیلات را ایستادگی و وحدت آن وحدت است و نه به هر چه میسازد. توان وحدت دهنده که هر ایدئولوژی نظریه درجه عقانیت و ترمیمی بودن آن فرق میکند. مثلا مبارزه با عناصر فساد توپ و محلی پایین ترین توان اجتماعی وحدت دهنده که را دارد. زیرا دوران چنین مبارزات گذشت و عمر تاریخی چنین عقاید در اثبات تکامل اجتماعی و سرشت های بشری به پایان رسیده. لذا با چنین اعتقادات نمیتوان مبارزه قاطع و جدی و متحد شکل را پیشبرد و توقع چنین کاری نیز بیهوده است. زیرا عقاید سنتی دچاریست تاریخی اند.

عقاید خرد سربا به داری که ظاهرا مترقی معلوم میشود و شمار های مترقیانه نیز دارد اما واحدی توان وحدت دهنده می باشد و در نهایت در تضاد منافع بالنده ترین نیروی اجتماعی و مستضعفین قرار گرفته. ناگزیر به پارچه شدن و اقتیدن بدین تضاد اجتماعی و تفکیلاتی میگردد.

لذا تفکیلاتی دارای چنین عقاید به صورت موقت و گذرا نمیتواند موفقاً وحدت تشکیل دهد و همیشه گریز را با دیگران بوجود آورد. ولی در دراز مدت هرگز توان حل تضادها را در درون و همون تفکیلات ندارد. روی این ملحوظ است که چنین تفکیلات همواره درگیر با تضاد های درون تفکیلاتی بوده و سرنوشته نهایی آن ها پارچه شدن و انشعاب میباشد. همچنان تفکیلات های مذکور از نظر اعتقادی با فرهنگ جامعه ما کمینا متضاد واقع شده و رشد و تکاملشان محدود میگردد. بدین لحاظ نمیتوان گفت آنها به فقر فرهنگی دچارند.

عقیده ای که توحید اصل اساس آنرا میسازد. صحیحترین بیان

هستی و جامعه انسان را دارد. میتواند تفکیلات متحد دارای وحدت ایستادگی و در نتیجه وحدت تشکیل دهد را بسازد. و چون وحدت از نگاه ایدئولوژی به عنوان اصل اساسی پذیرفته شده می تواند با دیگران درجه وحدت خود را تعیین نموده و با اصالت ذاتی به وحدت، کار مشترک نماید و اینکار امکان پذیر است. زیرا از نگاه ایدئولوژی وحدت به عنوان اساسی ترین اصل پذیرفته شده است و تضاد وسیله نیل به وحدت است پس باید تضاد ها به صورت اصولی حل گردد و به وحدت تمایل نمود. در کار در برخی ترین و مترقی ترین ایدئولوژی است، که می توان راه صحیح حل تضادها را جستجو کرد و حل نمود و به وحدت رسید.

تفکیلاتی که مسلح به ترفیق و جریح ترین ایدئولوژی باشد نمیتواند وحدت تشکیل دهد. وجود آورد و محور وحدت دیگران قرار گیرد و اصل تضاد های دیگران وحدت را تا بین نماید. این صلاحیت را ایدئولوژی عقیده بوجود می آورد. یک چیز ادعایی و ذهنی نیست که هر کس مدعی آن گردد. بلکه همان قسیده ایدئولوژی بیان کننده درست و نادرست و اهمیت جهان و جامعه و تاریخ و انسان و برقرار کننده روابط بین آن هاست. اگر جهان در کلیت خود نظم واحد داشته باشد و یکی باشد جامعه و تاریخ و انسان در بطن آن نیز تابع آن میباشد. مسلما یک نوع بیان واقعیت مطلق بمواقع (حق) بوده هر نوع بیان دیگر به درجاتی از واقعیت دورتر از یک میباشد. به تاسیس که بیان واقعیت دور تر از یک میباشد. به تاسیس که بیان واقعیت مطابق و نزدیک و نزدیک به واقعیت باشد به همان تناسب قدرت و توان حل تضادها را دارد. برعکس هر تاسیس که از واقعیت دور می شود به همان اندازه فاقد صلاحیت حل تضادها میباشد و برخی تفکیلات ها هرگز نمیتوانند رانند. بالاترین توان را برخی ترین و مطابق بمواقع ترین عقیده و حاملین آن عقیده و تفکیلات مناسب آن دارد. زیرا تضادها و واقعیت دهنده و از درون

حل تضادها و تفکیلات واقعی میتواند بموحدت واقعی رسیده. عقیده و ایدئولوژی واقعگرا، افراد و بیروانش را واقعگرا می سازد. طوری که خود ما معتقدیم که ایدئولوژی و عقیده ما صحیحترین و برخی ترین است. به دیگران نیز به عنوان واقعیت ها باید حق قابل عوم که مانند ما عقیده داشته باشند. این نوع نگرش ما را با احترام به عقاید دیگران می رساند، که عمقا بمعنی اصل کرامت انسانی است. انسان که ساخته ای ایدئولوژی می باشد، وقتی دارای کرامت است، که از نگاه اعتقادی خود را مورد تجاوز و اهانت نمی بیند. (لااکراه فی الدین) بدین معنی است. که در قسمت انتخاب عقیده هیچ نوع زور و کراهت در کار نیست و انسان با اختیار و آگاهی عقیده اش را انتخاب نماید و دیگران نیز بنا به اصل کرامت انسانی، به عقیده اش تجاوز نکند. هر قدر یک ایدئولوژی مطابقت با واقعیت ها داشته باشد یعنی دارای حقانیت باشد پیروانش را واقع گرا میسازد. هر نوع هراس از ایدئولوژی دیگران و زمینه ندادن به بیروانش، که برای ایدئولوژی شان کارناهند، در حقیقت خود را از این حقانیت محروم می سازد. اگر کسی در حقانیت ایدئولوژی اش تردید نداشته باشد دیگر هیچ نوع اکراه را در مقابل دیگران بره نی اندازد. و ایمان قاطع دارد که در عملکرد اجتماعی دراز مدت حق پیروز است و هیچ چیز جلوتر از حق نمی تواند باشد. کفایت که برخی با هم و بگذاریم که دیگران نیز عقاید شان را پیش برند تا در نهایت، در مقابل ایدئولوژی صحت خود را از دست ندهند و واقعیت ها در جریان عملکرد و دراز مدت اجتماعی نشان دهد.

**اساس تفکیلات و وحدت چیست؟**  
برای رسیدن به هدف و انجام هر کاری ام از ساده و پیچیده داشتن تفکیلات مناسب آن ضروری است. هیچ کاری را بدون تفکیلات مناسب نمیتوان مؤثرانه انجام داد. به طور مثال اگر بخواهیم یک وقت شوربا بخوریم باید گوشت و روغن و پیاز و دیگر وسایل پختن را آماده و نایم و خود نیز پختن شوربا را

یاد داشته باشیم. اگر یکی از اجزای تفکیلات کمبود شود داشتن شوربا ممکن نیست هر قدر کار و اهداف پیچیده تر و متعالی تر میگرد اهمیت و ضرورت داشتن تفکیلات مناسب بیشتر میگردد. حال هدف وحدت اجتماعی که از درون وحدت نیروهای سیاسی آن ممکن است هدفیت بسیار متعالی و پیچیده که هرگز بدون تفکیلات مناسب آن انجام پذیر نمی باشد.

تفکیلات مناسب و دارای صلاحیت لازم اینکار عبارت از تفکیلات است. که توان حل تضادها و مشکلات باز دارند. را داشته باشد. اگر تفکیلاتی را بوجود آوریم، که در عمل نتواند تضاد های موجود بین نیروهای مختلف سیاسی را حل نماید و شکلاتی را که در راه رسیدن به هدف وجود دارد یا بوجود می آید حل نکند و هر روز قدم ها استوار و طی به سوی وحدت و یکپارچگی و هماهنگی بردارد چنین تفکیلات برای هدف مذکور مناسب است. زیرا اگر تضادها و مشکلات واقعی کار مشخص شود و راه حل آن روشن گردد و وسایل مناسب آن بوجود آید. میتوان آنرا حل نمود و در عمل صلاحیت توان تفکیلات را نشان داد. صلاحیت و توان یک چیز ذهنی نیست. که هر کس مدعی آن باشد و مورد قبول قرار گیرد. بلکه واقعیت است و در حل تضاد های واقعی

شکلات واقعی خود را نشان میدهد. ولی اگر تفکیلاتی بوجود آوریم که قادر به حل تضادها نبوده و نتواند مشکلات را نداشته باشد مسلما چنین تفکیلات نمیتواند مناسب باشد. اگر حداقل یک تفکیلات، دارای چنین صلاحیت که در عمل نتواند تضادها و مشکلات را حل نماید و محور توجه تفکیلات مختلف نباشد، وحدت و هماهنگی واقعی نیروهای سیاسی امکان ندارد و اگر هم اقدام گردد مشکل میخانگی صورتی موقتی و گذرا بوده و بنفایح علی مطلق منجر نمیشود.

این صلاحیت در قدم اول در خود یک تفکیلات سیاسی تراز می نماید. طوری که در عمل نمیتواند تضاد های درون تفکیلاتی خود را حل کند. اگر تفکیلاتی قادر نباشد تضاد های درونی اش را حل نماید، مسلما نمیتواند محور حل تضادها با نیروهای مختلف که تضاد شان بسیار پیچیده تر نسبت به تضاد های درونی یک تفکیلات میباشد. قرار گیرد.

تفکیلاتی که دارای پیشرفته ترین عقیده و ایدئولوژی بوده و برای اهداف ایدئولوژی خود مناسب باشد. بالقوه و بالفعل توان حل تضادها را دارد و میتواند تضادها را به صورت صحیح مشخص نموده و به الزامات کار سیاسی مشترک تن در دهد.

(ب. م. ک)  
سرطان سال ۱۳۷۰

## مراقبت

محترم محبوب الله ((کوشانی)) رئیس سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به تاریخ پانزدهم میزبان سال روان در دفتر کمیته مرکزی س. ا. ز. ا. با شما بنده اژانس فرانس پرس صاحبی بن انجام دادند همچنان به تاریخ دوم غرب جلالیات سفیر کبر جمهوری کپا تخم کابل به دفتر کمیته مرکزی س. ا. ز. ا. تشریف آوردند.

روی موضوعات و بحالقه با محترم کوشانی تبادل نظر نمودند. به تاریخ نهم غرب در سن از خبرنگاران کانال چهارم را در سن. س. س. با محترم کوشانی صاحبی بن انجام دادند. در این صاحبی روی سایل سیاسی نظامی کشور فعالیتهای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان و سوالات دیگر خبرنگاران مسجوف پاسخ ارائه کردند.

همچنان به تاریخ یازدهم برج غرب محترم کوشانی با ورنش بنده یاد و در سن. س. در کابل به دفتر کمیته مرکزی سازمان آمده با محترم کوشانی صاحبی را انجام دادند.

کوشانی ایالتی (به سبب وابسته نبودن به شوروی) ممکن است به زخم پیمان ناتو قدرتها در ایالتی به دست بگیرد ولی این کار ممکن نیست زیرا چتر حمایت پیمان ورشو عملی شود.

۱۲ خبر از خود پنتاگون در ز کرده و انتشار دهند. خبر روزنامه معروف امریکایی اند: این تضاد حاصل نبود دموکراسی یا سرمایه. اداری است. این دو ناسازگاریند. ماخذ: لوبوند دیلماتیك شماره اوت ۱۹۹۱.

۳) این داستان را مرحوم دکتر خانلری برای نگارنده نقل کرد.

در برابر هجوم به فرهنگ خود از آن دفاع کنیم. به گفته (اکتا - ویناز) تمدن صرف نمتها محیط زیست بلکه روانها و انزوی الاید. توجه خطر با هم. این دید که افراد بشر را چون ((سن)) و کلا در ذهن مجسم می کند، کار سرمایه داری است و نه چیز دیگر.

اگر سرمایه داری هیچ گاه دیگری نداشت، تنها گاه ساختن و داده دادن به ساخت این همه سلاح مرکب از پستی فرمان مرگش از آگاه افکار عمومی جهان صادر شود.

پانوشتهها  
۱) این برداشت ((تولیات)) دبیرکل سابق حزب کمونیست ایالتی است، که گفته بود: حزب

حق بود (به دشمنی با فرهنگ غرب تبدیل کند (که چون ((فرهنگ)) است دشمنی با آن خلاصت) بانک که جوش و خروشها در قسمت اعظم کره خاکی فریخته وان شاه الله خرد ها به کار افتاده، هم نصفان غریب و هم نصفان جهان محروم توجه شده اند که جز همینست فرهنگها چاره ای نیست بمالها فرانسه و آلمان بر سر دو ولایت سرحدی ((الزاس)) وطن خون ریخته ولی امروز توجه شده اند که فرهنگها با هم سرچنگ ندارند.

زاین دو ولایت دو ((فرهنگ)) المانی و فرانسوی زیر گدید میخاوی به تمام نفسته اند. وین در جهان سوم سرمایه داری همچنان در وضع همچو است.

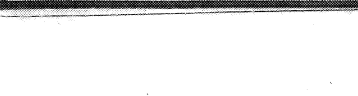
## معاصی کبیره کاپیتالیسم

پسند و عوار است. تجربه خوتین و در دنك کوشیم چیزی را ثابت نمی کند. زیرا اصولی اصل متعین بحون نفع شخصی در افراد نیست. این مسلک می گوید که نباید نفع شخصی بر همه چیز سایه اندازد و آزادی و دین و سرور را تحت القمع قرار دهد.

سرمایه داری دولتی - رژی که کمونیسم استالینی مستقر کرد - در دستور کار سوسیالیسم نبود. در نیروی همه چیز - از جمله نفع شخصی - دولتی شد و ناچار همه چیز شکست خورد. زیرا با طبع بشری مخالف بود.

مسئله دیگر سرمایه داری که ضد آزادی است ضد فرهنگ نیز هست.

قرن آینده قرن نوزدهمی واقعی فرهنگهاست. ولی سرمایه داری را ضیق سرمایه کافی است فرهنگ بازگانی دهد محدودی از جهان دارد. انحصار طلب است و خود خواه استثمار کوشید فرهنگهای بوس (یعنی غیر فرهنگ بازرگانی) را نابود کند نتوانست اما باقیام سراسری آسیا و آفریقا و امریکای لاتین مواجه شد. برخی از ملل او نهاده رسته به راه انتقام رفتند و خواستند دشمنی با سرمایه داری را (که





# اعتراض بریک عسکر ضد دموکراسی

یاد داشت : متأسفانه بنا بر معاذیری نشر شماره های میزان و غرب میهن به تعویق افتید . در روزهای که این شماره ها زیر چاپ قرار میگرفت . اخبار هفته تعطیل شد . بنا به اهمیت موضوع مطلب پیرامون آنرا در همین شماره نشر میکنیم .

به سلسله تحمیل انحصار - حاکمیت دولتی حزب وطن و به ادامه جلوگیری از تشدید اعتراض ها و انتقادات مردم در مطبوعات ، جریده های نفوذ و برخوردارنده اخبار هفته که در پایان هر هفته روزهای پنجشنبه با محتوای مهمترین گزارشها و تازه ترین اطلاعات خبری ارزشمندی رویداد های سیاسی کشور و جهان می توانست تا حد قابل ملاحظه بی تاخیر و ناقص آگاهی های اخباری و سیاسی باشد ، مطابق تصمیم مراجع بالایی حزب وطن تعطیل گردید .

اعتراضی که از آغاز پدیدار بودت سؤوال عبدالله بشیر ( شور ) و امتیاز نامبرده به نشرات پراخت همان گونه که در اطلاعیه مرکز مطبوعاتی حزب وطن نیز بدان اعتراض شد ، توسط حزب وطن ایجاد گردید . از این اعتراض و ابستگی اخبار هفته با حزب وطن که در نقطه قابل این ادعا قرار دارد : ( نشرات اخبار هفته مستقل بوده از هیچ گروه و جریان سیاسی نمایندگی نمیکنند ) جز آشنایی که ریش مدعی را بخورد که چه عایدی سالی نصیب سؤوالین تبلیغ و ترویج حزب وطن گردید ماست .

حالا شکها و سؤوال های مردم مبنی بر وابسته بودن تعداد دیگر جراید و نشریه های که ادعای آزادی بودن و مصطلح ملی بودن دارند نیز می توانند به یقین و آوار جدول گردد . معلوم است که شک مردم نسبت به تعویق مخفیانه برخی جراید بمصطلح آزادی ملی که عمدتاً با نشرات بی بند و بار و فاقد صلاحیت ژورنالیستیک هد فی جز ترویج تعصب و دشمنی در جامعه ندارند ، نیز صحت داشته است . پرسیده میشود چرا حزب وطن اینگونه جراید را تعطیل نمی کند ؟ صرفاً اضافی کاسته کرد و هم فضای ترویج بی بند و باری ها در مطبوعات از میان برد .

اعتراض هفته در آغاز قرار بود در توجیه ماهرانه سیاست های دولت و در تابعیت کامل از جناح محافظه کار حزب وطن که طرفدار حفظ سیطره حاکمیت به نفع خویش است ، نشرات نماید . هدف آن بود تا در ظاهر نوعی اکت و ادای

آزادی مطبوعات و غیر وابستگی توسط اخبار هفته تمثیل گردد و در پوشش عدم وابستگی آن ادعا در مورد اینکه به هیچکدام از طرفها تعلق ندارد اهداف مهم سیاسی دنبال گردد . این بدان معناست که از همان شروع کار ضایع رهبری کننده اخبار هفته شکل گیری نیت صاد قانسه ، آزاد و متکی به اراده مردم را مورد دانسته ، مخالف اشاعه آزادی واقعی بیان و شیوع نظرات و آراء آزاد مردم در مطبوعات بوده اند . ورنه چرا در همان آغاز نشرات اخبار هفته این وابستگی رسماً صراحت نیافت . این واقعیت در دندناک زمانی به خوبی ثابت می گردد که به اظهارات مقامات سؤوال و دست اندرکاران کنترل دستگاه های نشرات را در تلویزیون و مطبوعات که در برخی محافظه کاره هم آبی ها و بیبیتارها در برابر سخنرانی ها و خوانش مقالات یا اظهار نظرها آزادی با صفت و گستاخانه صورت گرفته است توجه شود . این سؤوالین با تعصب ویژه و خود خواهانه ناشی از هویر دوام حاکمیت به هر اعتراض یا انتقاد به قباله برخاسته و اقمیت نگردن را به کلی فراموش کرده ، مخالف و معترض را به باد دشنام و تحقیر و توهین بسته اند .

اما اخبار هفته خلاف آنچه توقع برده میشد ، سیر آزاد تریدر پیش گرفت ، نویسنده گان و سؤوالین آن آرام آرام جانب صداهای درد المودی را گرفتند که خطاب به دستگاه دولت بر زبانها بود و عملکرد ظالمانه آن در برخی موارد را نشان میداد .

اعتراض هفته دست به چاپ مقالات ، گزارشها و اطلاعاتی زد که عمدتاً مطابق میل و انتظار خواننده گان آن بود نه دستگاه رهبری جناح انحصار طلب حزب وطن . رهبری اخبار هفته اساساً تحت اختیار فرمان جناح دموکرات و آزاد اندیش این حزب قرار گرفت ، گروهی متغذ و با اعتباری که در حزب اکثریت با آنها ست عهدتاً حاکمیت دستگاه دولتی و حاکمیت

حزب وطن نیز بسته به موجودیت آنها و موضع گیری آنهاست . موجودیت اختلاف عمیق درونی میان گروه محافظه کار و انحصار طلب از یکطرف و بخش دموکرات و آزادی طلب و آزاد اندیش حزب وطن از جانب دیگر سرانجام در سرکوب اخبار هفته به نفع گروه اول و پیروزی انحصار طلبان عملاً نتیجه داد .

مراجعه وسیع مردم برای دریافت اخبار هفته و تمایل روز افزون به اشتراک خواننده گان و حوزو ، وسیع بازار فروش این نشریه در جاهای مختلف ساله می نبود ، که حزب بتواند آنرا به مثابه مهمترین افتخار سیاست آشتی جویی و تجدید پندگی خویش ، به شما راورد .

همانگونه که در گذشته هانیازین حزب پیوسته خود ، ریشه های نورس و تازه در اعتماد خود را در حالات حساس خشکانده است . این بار نیز دوام نشرات اخبار هفته را به حال خویش زیانبار پنداشت و این معبر مهم ژورنالیست شرايط جنگ را که صد چندان می توانست برای غرض موجود سیاست های جدید حزب و دستگاه دولت تهدید و شکنجه باشد بروی خود بست و بیکار در کتبه ریشه خود گرفت .

جالب اینست که سؤوالین مربوط حزب چنین افاده دارند که گویا اخبار هفته وظایف خود را انجام داده است و بیش ازین نیازی به ادعا کار آن حس نمیشود . و با اینکه برای رفع انحصار حزب این هفته نامه باید جای خود را به نفع دیگران رها کند . آیا نویسنده گان این متن خود به صحت این بیان عقیده داشته اند ؟ آنها مردم را ، شنونده گان و خواننده گان را در درجه درک فهم آنها را هیچ گویی به حساب نیاورده باشند ، بیا ربه ساده گی مشت براب گرفته اند .

اگر آنچنانکه گفته شد و ادعای بلند بالا نیز از ادس مقامات توییر و تبلیغ حزب وطن در توجیه آن به افاده آمد ، هدف دست برداشتن از انحصار می بود ، درین صورت چه بهتر که مجموع این نشرات یکدست یکنوا و یک پهلو را که از جمله تار و تار و جریده و ماهنامه فصل نامه شمارشان

به ده ها میرسد ، سرانجام همه با یک منبع تغذیه یعنی دولت و حزب وطن رشته و نسب تعلق میزنند ، به دوسه عدد تقلیل می یافت .

وقتی گفته می شود ، اشخاص و سازمانها می توانند ، اخبار هفته را به اختیار بگیرند . لازم است پرسیده شود : چرا این امکان از روزنامه نوی صبح گرفته شد . روزنامه می که هر صبح می توانست از چاپ برآید و با جدی ترین بحث ها و رقابتات خواننده را در جریان تازه ترین رویداد ها قرار دهد . آیا ممکن نبود به این روزنامه کمک شود . آیا ضرور نبود جای ادعا و حوزو ، موارد علمی به رسمیت شناخته شوند .

واقعیت اینست که دستگاه رهبری حزب وطن برخلاف انتظار هر چه بیشتر در صلاحیت های تحکم آمیز عناصر عقب گرا قرار گرفته است . عناصری که حاضر نیستند یکسره می از امتیازاتشان کاسته شود . و کماکان می خواهند جامعه را به شیوه اسلاف خویش اداره نمایند . این گروه حاکم در حزب ضرورت دموکراسی در جامعه را به رسمیت نمی شناسند ، و آزادی بیان و مطبوعات را به اصطلاح پدیده بورژوازی دانسته سیستم یک حزبی تعبدی را توجیه نموده خواست های برقراری و تسلط دیکتاتوری خونین پرولتاریا را می بینند .

عناصر آزاد اندیش حزب وطن که ضرورت کثرتش دموکراسی و آزاد میمان را درک نموده می خواهند خود را برای زیستن در شرایط انتخابات آزاد و موجودیت رقابت های سالم فکری آماده سازند ، نیایستی ادامه وضع موجود ، و ادامه سیاست سرکوبگر در عرصه مطبوعات را که خواسته اند در سایه شیخ ان به نام سیاست هالعه ملی نوعی بی بند و باری مطبوعاتی و ژورنالیستیم بازاری را ترویج کنند ، و جلور شد آزادی سالم مطبوعاتی را سد نمایند ، با سکوت هلحت آمیز استقبال کنند .

اعضای وابسته به جناح آزاد اندیش و دموکرات حزب وطن باید بدانند که سیاست هالعه و اشتی جویی و اختلاف

فرد تنها جلب سود و دفع زیان است پس چگونه میتوان پذیرفت که ممکن است فرد حق خود را به دیگری انتقال دهد ؟ پاسخ این است که فرد از حقی می گذرد و از آزادی خود از بین می آید صرف نظر می کند . به امید اینکه نفع بزرگتر و بادوامتری به دست آورد . اغلب بدان منظور از حق خود می گذرد که برای خود ایمنی از آسیب دیگران تأمین کند . این داد و ستدی که میان افراد صورت می گیرد ، که حقی را بدهند و سودی بستانند در حقیقت پیمان اجتماعی است و مبنی بر محاسبه عدلی است و هدف آن تأمین سود بیشتر و پایدار تر فرد است . از اینکه معلوم نیست که پیمان افراد و از یک طرف و بی طرف دیگر شکرته نشود در این صورت او میگوید (( پیمان های بدون ضمانت - شمشیر کلماتی بیشتر میشوند و نمی توانند بقای خود را تأمین کنند )) بدین علت است که افراد توافق می کنند همه و هر یک از بسیاری از حقوق و آزادی های خود بگذرند

خواستی نیست که بتواند با تحکم از بالا و جلوی آزادی مطبوعات و مانع تراشیدن در برابر رشد فرهنگ آزادی بیان تحقق یابد .

نشرات اخبار هفته که در پس اواخر عهد تا با نشر و چاپ نامه های اعتراض آمیز برخی زمینه های استفاده جویی را افشا نموده ، پرده از روی سیاست ها و عملکرد های خلاف احتکام فاین اساسی در زاویه های معین تارکرد های دولتی برداشته در واقع به زبان مثنی عناصر سرکرات فاسد عمل کرده است .

بنابران تعطیل آن مستقیماً به نفع کسانی است که هم اکنون بر روی گنج های باد آورده خوابیده اند و حاضرند برای حفظ میراث حاکمیتی گروهی خویش هر صدایی را بی توجه به اینکه از کجا به گوش میرسد ، خاموش سازند . هیأت تحریریه همین این اقدام غیرمسئولانه ضد فرهنگ مطبوعاتی را که باعث تعطیل اخبار هفته گردیده در جهت ممانعت مردم و گامی دیگر در جهت سرکوب آزادی بیان دانسته فعالیت در باره این نشریه را و دوام خط - نشراتی آنرا در شرایط فعلی لازم و ضروری میدانند . این ضرورت قبل از آنکه برای مردم به فریاد آمده و وطن و نسل خواننده و نویسنده کشور مطرح باشد ، برای اثبات ادعای دموکراسی نم بند سیاست های بی متکالی حاکمیت که بیشتر ادعا و سخنرانی بوده است تا صراحت عمل چون آب حیات بها دارد .

وقتی موجودیت هفته نامه وابسته به حزب وطن گمانه زاری و فاسل نسبی به سوی تعطیل آزادی مطبوعات گام گذارده است ، برای سیستم موجود قابل تحمل نباشد ، آنوقت مشکل است بتوان فردای تحصیل پسندی این حزب را فردای واقع بینی سیاسی آنرا در چوکات یک اختلاف وسیع باور کرد ، و مشکل است بتوان ظرفیت کارایی و توانایی آن در شرایط رقابت ها و صاف آرای های سیاسی فردای کشور را شنبت تصور نمود .

وقدرت واحدی را برخوردار حکمران سازند و نیرو های خود را در اختیار او بگذارند و او را تسلط نمایند ، خود و تجسد دهند ، شخصیت خود بشمارند تا در سایه شمشیر او که در واقع شمشیر اجتماع و شمشیر افراد مازنده اجتماع است اغتشاش و ناامنی را به نظم و ایمنی تبدیل کنند و از خطر تعدیات یک دیگر و دشمن خارجی همون بمانند . این همان پیمان اجتماعی است که اجتماع و دولت را به وجود می آورد و پیمانی است که هر فرد با افراد دیگر می بندد . مشروعیت این چنین وضع دولتی را (( هابز )) در عبارت ذیل خود چنین تصویر میکند .

(( من حق حکومت بر خود دارم این مرد پایه انجمن مردان منتقل می کنم و تسلط او را بر خود مشروع می شمارم به شرط آنکه تو به همان ترتیب حقوق خود را به او منتقل کنی و اعمال او را مجاز بشماری ))

ادامه دارد

## مشروعیت حاکمیت

زیرا (( باید )) اخلاقی چنانکه (( هابز )) می گوید نیست چه در غیر این صورت اجتماع نقیضین لازم آید و معقول نیست که فرد در عین حال که حقی را از خود ساقط کرده است دارای آن باشد . لذا وقتی حقی را به دیگری انتقال داد ملزم است او را صاحبان حق بشناسد و خود دیگر ادعایی نسبت به آن نداشته باشد . اگر سوال شود چنانکه (( هابز )) معتقد است ، محرک و تاکیه می کند فرغ و جود اخلاقی است و اخلاق و قانون هیچ یک در وضع طبیعی موجود نیست بلکه با اجتماع پدید می آید . او میگوید پیمان اجتماعی می توانند از حقوق طبیعی خود صرف نظر کنند و آن به دو صورت ممکن است . اول اینکه حق خود را ساقط کنند و دوم اینکه آنرا به دیگری انتقال دهند . وقتی فردی به یکی از این دو ترتیب حق خود را با قسط کرد ، دیگر ادعای آن حق

این قانون پیمان همان اصل مشروعیت که در تعلیمات همی آمده است و آن اینکه : آنچه می خواهید دیگران نسبت به شما بکنند همان را نسبت به دیگران بکنید . باید تذکر شد که تعمیم و ساقط کردن در جنگ جنبه اخلاقی ندارد و دلیل آن این است که فلسفه سیاسی (( هابز )) به هیچ وجه جنبه اخلاقی ندارد . آنچه که در جمله قسمت دوم مجموعه حقوق طبیعی افراد گفته است که به هر وسیله ای که باشد باید باید اخلاقی نیست بلکه میتوان آنرا چنین ترجمه کرد که (( هدحت است یا قاعده ای است )) به عبارت دیگر با اصل حفظ منافع فرد سازگار است .



# تدوین لیونوم انجمن اتحادیه نویسندگان افغانستان

بانظر داشت تجارب اسلاف خویش در جهت پاسخ حوایج جامعه فرهنگی ما، با تحرك و پویایی لازم در امر رشد دموکراسی در انجمن چاپ و انتشار کتاب و نایاب کتب سبک چاپ و نشر آثار شاعران نویسنده - کان معاصر، تدویر محافل و سازمانده های برنامه های ادبی از طریق رادیو و تلویزیون و سایر رسانه های گروهی، تقویت و تقابلی بخشی مادی و معنوی نهاد های نشراتی انجمن جلب و جذب و ترغیب فرهنگیان داخل و خارج کشور به خاطر اغتای زبان و ادبیات و ایجاد فضای صمیمیت و برابری لازم میان شاعران و نویسندگان و کارکنان محلی انجمن نویسنده گان افغانستان - خدمات تارخشنوی را به جا خواهند گذاشت.

امید داریم که همکاری گروه دبیران و هیئت رئیسه با این روشنگر خیر و خد متگذار در امر انجمن چنان باشد که بصحن پیاپی زبان حضرت سعدی: ((گوش زمان عیش ریش را به طیش خرسین بدل نکند))

پنده گان، نتیجه انتخابات را چنین اعلام نمودند:

محترم پویا قاریایی سید و راهی، محترم جلال نورانی پانزده راهی و محترم خالق رشید پانزده راهی را به دست آورده اند، که بدین ترتیب جناب پویا قاریایی نویسنده و منتقد خوب کشور ما با پیروزی چشمگیری افتخار ریاست انجمن نویسنده گان افغانستان را در فضای کسب ملامت دموکراتیک به دست آورد.

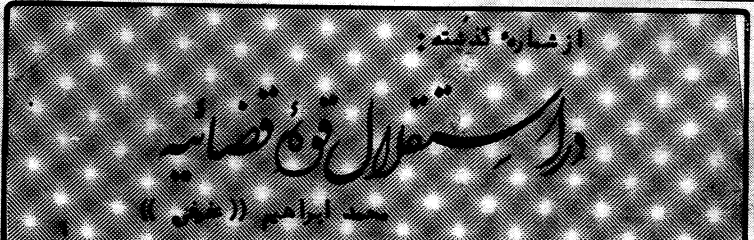
همچنان چهارتن از اعضای رهبری کانون نویسندگان جوان بر اساس شایستگی فرهنگی و ارتباط و وظیفه وی خویش به اتفاق آراء به حیث اعضای شورای مرکزی انجمن انتخاب شدند.

کار پلینوم با بیانیه همه جانبه رئیس جدید انجمن نویسنده گان به فرجام رسید.

ما در حالیکه این موفقیت جناب پویا قاریایی را صمیمانه شادباش میگوییم، باور داریم که این نویسنده آگاه و چهره دست

پلینوم غرب (۱۳۷۰) انجمن نویسنده گان افغانستان، تحت ریاست شاعر، پژوهشگر و دانشمند معروف کشور محترم و صاف باختری در تالار بخمود طرزین اتحادیه زورنالستان دایر شد.

پلینوم طبق اجندا بعد از تمدیل تصحیح و تصویب آئین نامه انجمن (نشر شده در شماره نهم سال ۱۳۶۹) به کار تشکیلاتی پرداخت. در این بخش، نخست استعفای محترم رهبر زیناب رئیس امسقی انجمن توسط رئیس محفل به خوانش گرفته شد. و بعد از بحث لازم محترم عبدالغفور پویا قاریایی محترم خالق رشید و محترم جلال نورانی به حیث کاندیدان مقام ریاست انجمن ثبت نام شدند. پس از توافق در مورد شیوه کار، اعضای شورای مرکزی انجمن به پای صندوق راهی رفتند، که کاندیدان خویش راهی دادند. طبق فاصله شرکت کننده گان پلینوم هر یک از کاندیدان نامیده خاص خود را جهت شمارش آراء معرفی نمودند، که بعد از شمارش آراء هیئت سه نفری بنا



سالمها پیش من ناظر تعذیب یک دزد که سرکرده دزدان دیگر بود در خان آباد بودم او را نعلبند میخواندند که با لقی ها پیوسته بود جمعیتی زیاد گرد آمده بودند و صحنه را تماشا میکردند (البته در آنوقت از حقوق بشر خبری نبود) من به قوماندان پولیس که مردی نسبتا سن و ید بیروت بود گفتم که از این تعذیب و نمایش چه فایده؟ با عتاب طرف من دیده گفت:

((فایده چطور نیست؟ تو چه را دیده ای. در زمان امیر - عبدالرحمن خان اینطور دزدان را در قفس آهنین نموده در راه عمومی میگذارند تا از گرسنگی و تشنگی به عذاب تمام بپایند و جثه شان سالها به نظر باقی میماند این کار را برای پند و عبرت دیگران می کردند تا باعث آزار و اندیست خلق الله نشوند - این مردم که عوام کالاتعام بل هم اظل - غیر از همین پیش آمد به دیگر چیز نمی فهمند)) به قول آقای قیاری این تنها نبود در همان وقت که مدت زیادی از دوران سکوی تیسر شده بود این آرمان قویا نندان صاحب پولیس را به جا آورده بودند (امید است اجازه بدید و لو قدری خارج از متن موضوع هم بهود آرا شرح بدیم)

در زمان سکوی غلام نپی خان - چرخ که از خاک شوروی آمده بود ولایت مزار شریف را تصرف کرده بود برای دفع او از کابل سید حسین نائب السلطنه را فرستاده بودند چون غلام نپی خان به طرف خان آباد حرکت کرد سید حسین که قدرت مقاومت را در برابر او نداشت آنجا را تخلیه کرده به طرف نهرین عقب نشسته بود در این وقت در خان آباد خلای ارداری بود جسود آمده چند نفر از متذین مجلسی (به مثل مهر عبدالسلام خان و عبدالرسول خان و غیره) به تشکیل اداره پرداخته و به طرفداری از شاه امان الله برخاسته بودند در این جمله از طبقه علماء مولوی غلام سرور خان که عالم متهرب بود با آنها پیوسته و در مسجد جامع - محب الله خان به طرفداری شاه - امان الله تبلیغات کرده بود اما - سقویها در دوره سلطه شدند و خان - آباد را گرفتند در این جمله مولوی غلام سرور خان هم گرفتار شد و به حکم سید حسین نخست تا - نتوانستند او را تعذیب نمودند - لت و کوب کردند و با آنهم کفایت نکرده پنجه های هیرد و دست او را قطع کردند و به انهم اکتفا نکرده او را در محلی که به دوره مشهور است به قفس آهنین انداختند تا بمیرد. آدامه این اعمال و حشیانه به دوره های نزد یک خداوند مولوی غلام سرور خان از قفس آهنین نجات یافت (که من شرح آنرا سالها پیش به دستنویس

ادامه دارد)

## ایجاد منطقه عیسوی در جزیره کوریا

هستوی در جنوب کوریا را چطور صادقانه اجرا مینماید.

مثال مقامات جنوب کوریا هم اینطور است که وقتی که ما پیشنهاد به منظور بدل ساختن منطقه غیر هستوی در شبه جزیره کوریا را ارائه نموده ایم، میبایست بدون خلاف و بدون قید و شرط آنرا اساسا قبول کرده، شمال و جنوب به حیث ملت واحد، باید مشترکا از بهره برداری اسلحه هستوی مخالفت ورزیده، بررسی هستوی را همزمان قبول نمایند.

حکومت جمهوری دموکراتیک مردم کوریا از نظر این موقف بسیار تاکید مینماید.

۱ - اگر آمریکا خروج اسلحه هستوی را از خاک جنوب کوریا شروع نماید، ما معاهده تضمین هستوی را ایضا خواهیم کرد.

۲ - بررسی به منظور تصدیق موجودیت و اقامت اسلحه هستوی آمریکا در جنوب کوریا و بررسی برای تسهیلات هستوی ما همزمان صورت میگیرند.

۳ - مذاکره میان آمریکا و کوریا به خاطر مشورده رساله بررسی همزمان هستوی و اسلحه به منظور برچیدن خطر هستوی بالای ما صورت بگیرد.

۴ - بعد از نشان دادن اراده مشترک که شمال و جنوب از اسلحه هستوی بهره برداری نکنند و شبه جزیره کوریا را به منطقه عاری از اسلحه هستوی بدل سازند، مطابق به آن مذاکره میان شمال و جنوب کوریا را به خاطر اجرا آن دایر مینماید.

حکومت جمهوری دموکراتیک مردم کوریا معتقد اند که پیشنهاد های معقولانه و عادلانه ما به خاطر - چیدن خطر جنگ هستوی در شبه جزیره کوریا و تقویت صلح و امنیت آن و بیشتر از به خاطر استحکام صلح در آسیا، همان از پشتانی کامل همه حکومتات کشورهای امریکایی صلح دوست جهان لذت خواهند برد.

جمهوری دموکراتیک کوریا در کابل به دست نشر میساریم:

«... ما به حیث کشور عضو معاهده جلوهگری از توسعه اسلحه هستوی از انعقاد معاهده تضمین هستوی خویش هیچ وقت مخالفت نکرده ایم، علاوه بر آن به خاطر انعقاد توری آن، کوششهای ما - در قافه خویش را به خرج داده ایم، ما بعد از شمولیت به معاهده جلوهگری از توسعه اسلحه هستوی صادقانه اصرار نموده ایم که وقتی که معاهده تضمین هستوی را که از طرف معاهده طور وظیفه به ما سپرده شده است، انعقاد مینماییم، باید آمریکا نیز به منظور رعایت از وظیفه معاهده ای خود، اسلحه هستوی خویش را از خاک جنوب کوریا خارج ساخته، تعهد هستوی را از سرما برچیند.

اما ایالات متحده آمریکا واقعیت موجودیت اسلحه هستوی خود را در جنوب کوریا رد نموده، بررسی هستوی را به طور یک جانبه بالای ما تحمیل میکند.

تا جایی که امروز همه چیز روشن گردیده است، اگر امریکا از اینستاد تقاضای عادلانه ما را قبول و اقدام مثبتی را که حالا انتشار نمود، اتخاذ میکند، ساله انعقاد معاهده تضمین هستوی ما قبلا حل میگردد و هیچ کار دیگری باقی نماند.

در آینده نیز راه که ساله انعقاد معاهده تضمین هستوی ما به صورت اساسی و به اسرع وقت حل کرده بتواند بیانیه ۴ با این تعلق قرار دارد که گویا آمریکا قول خود را به خاطر اخراج اسلحه

زدودن و محو سلاح هستوی، کره زمین از اقدامات بسیار نسانی و بشر خواهانه است که توجه همه جهانیان را به خود معطوف ساخته است. این امر وقتی همه گیر خواهد شد که اختلافات منطقه و ذات الهیسی کشورها رفع گردد و توافقات معینی در عرصه های همزیستی سلامت آمیز حسن همجواری و دوستی صورت میان شان استحکام یابد. در این راستا وحدت و پیوستن دو پاره کشورها بیکدیگر بالاتر سیاستهای تبعیض جویانه و استکباری ابر قدرت های دو بخش تقسیم شده اند اصل اساسی را تشکیل میدهد، که وحدت دو آلمان، کشور چین و کوریا گامهای مؤثر و شستی است که مورد تایید و پشتیبانی همه دول و نیروهای سیاسی صلحجو و ضد جنگ قرار گرفته است.

سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان که همواره سیاست های تفرقه افگانه تقوی طلبانه و تبعیضی را از کسب و استعمال و کاربرد سلاح های هستوی و کشتار جمعی را از جانب دیگر تقبیح و محکوم نموده است از پیوستن و احقاق حقوق از دست رفته مردم ما با هم برادر بین کوریا و غیره حمایت و استقبال نموده و روی همین اعتقاد مستحای از اعلامیه وزارت امور خارجه جمهوری دموکراتیک مردم کوریا را که در واقع اساس و بنسب خلع سلاح هستوی هر دو کوریا و سرانجام ایجاد آن دو بیکر جدا از هم میتواند بر بنای آن استوار باشد، بنا به تقاضای سفارت کبرای محترم



# سکوت طویل و «سپاس استبداد»

برادر زندانی با محترم محمد کبیر از زندان پلچرخ نوشتند: میسر با اهمیت برای ما فرستاده اند. بنا بر تقاضای نگارنده، محترم اینک باید در کم و کساست آنرا به دست نفر سپردیم. «ها» تا تحریر میهن نشر آراء، عقاید و انتقادات خواننده بمان خود را یکی از وظایف مهم مطبوعات خوب میدانند و نباید که آنجا که صدور ولایت باشد، آینه دار با سببیت میهن ها و عقاید آزاد مردم باقی خواهد ماند، حتی اگر خود مخالف آن بوده باشد. «ها» تا تحریر میهن.

... دموکرات بلو و مجروحی هستیم از نژاد پرفروغی زنجیروان ولایت که فقط به جرم عشق به آزاده کسی یکصد و بیست و نه ماه از کار یا به تقویم دیگر یک دهه و اندی را سمود وار در حصار نای به تنگنا نشسته ام و هنوز هم از پس مشرقترین سرانگشتان سوو دهک طلوع نسا - پیدای خورشید را با پاکترین نیاز زمزمه و تفریاد می کنم و تک عجزه ناشگفته ولی پرشکو وارجند سی - ساله گیم را بر نطح تک دار بست فرخنده به نام نام عشقم به سوو نور و روشنائی تجلیل مینمایم ... شکی ندارم که تابلوی خوش - منظر آزادی و دموکراسی در برهه دردناک و غمگین کنونی با موجه های خون قیام آرایان وین بست بی - تقوای پیشتاژان رنگ میگرد و در موزه ماضی بعمید موملایی ترین مشرتیان تازه و نوجوب را به استقبال و خصوم ترغیب میدارد و (سنگواره ها را از انوسوی شیشه های زمان) به آیین گشتن دعوت میکند. عجب ایست که چرا عقلای اجتماع علیرغم (( آینه )) فنهنگ کستر و فی نفسه خویش بی تمهید یک بدر از خورجین حوصله و بی تداول غرس گذاری نهالک فرهنگ درد من فرد فرد - جامعه خفته در خون نایبه هنگام به چنان سیاست دست یازیدند و در خلوتک (( نهضت سازی )) بدون وسوسه به استدرد التهابی درد زندان اکتفا ورزیدند ... ک درین راستا رهنورد زریاب باشم چادویی سیر هزار شبه را در یک شب ملایم سنبله بی طی طریق میکند و از مقام سالاری (( ماه چارده )) را ازین یلدای عبوس دیر کرده بیرون میکند و با نام ستعمار (( نهضت اتحاد آزادی و دموکراسی )) در اسفاسار پیچا پیچ و (( بی اکت )) عازم ترکستان میشود ...

انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد برای سالار (( نهضت )) و (( اکثریت بی خبر و خاموش )) جای دروغ و ماتم است که کودک (( رسالت و ایمان )) پیش از آنکه راه رفتن بیا - موزد و ستاره سحری را سلام بکند شبها شب به بلوغ میرسد و صدایش دورگه میشود و باور ندی را به سوی سلب میراند ...

اگر (( نهضت )) در کوره راه متوجه وانحنای بی نقاب اندیشه ها تاصبح های دور و خونچکان حوصله آزایی مینمود با این شتاب دچار انقطاب نیگشت و (( محسوس هتا )) هرگز با وزن خضاکین از عشقش شها بوار به سوی برهوت بریز شده نیلغزید و تمه نام پرتظین بر لوح قدس و اشراقی ندامت به این شگفتی رقم نمیخورد: (( مثلی که ما دچار اشتباه شده ایم مردم طور دگری داور می کنند. مخصوصا هرگاه ما شهادت میداشتم یا در زمینه محتوی کلسی و استراتژیک (( نهضت )) درک درست و دلیرانه وجود میداشت. علاوتاً به صورت غیر واقع بینانه خود را در موضع جهاد و سنگر قرار دادیم که این خود یکی از موارد مورد تامل است )) شاید در (( خیابان - عبارالود تقویم )) به گوش شنوای (( محسوس بی هتا )) ندای غیبی حلول کرد: (( از آن جزیره برون آید ای جزیره نشین )) ...

ترازوی تاریخ همواره چنین بوده است که رهبران آزادی از مخالف به سوی توافق بروند ولی در ملکی که وثیقه آن به وسیله تک صرغه های مذاپ صبحدم تثبیت میگردد تاریخ نیز از اعمال سیطره کمیدی ایسا نمیورزد جای اهدای ندر است که مجاهد کفن برد و ش ما با پاهای ملتعب در حیوچه تابستانی کهنسا سیزدهم بر شط تفتانی خون و آتش مخلصانه دل به تلاطم میدهد و چون مسافر کسل بقای بی الگوی دموکراسی را بردنچ خلسه بی خیال دلیرانه جشن میگیرد و این هشویار عاج نشین تازه از قلم (( خفته چند )) درد یک پلاتینی برادر محترم حسین اندرابی از ولایت تخار

نامه پرا زلف تان به ما رسید از حسن نیت تان در مورد جریده میهن اظهار سیاسی. نسوده اینک به نشر قسمت های از نامه تان میپردازیم. به اداره محترم نشریه میهن امید وایم گرمترین سلامهای تریبذیرید. موفقیت مزید شما را در عرصه کارهای فرهنگی و مینوسی آرزو مییم. چندین نامه عنوانی اداره میهن ارسال نموده ام تا سافانه تا هنوز به چاپ نرسیده است نمیدانم علت چیست؟ من از جمله کسانی هستم که چون شما در مکتب حقیقت آاد تقاد و ایمان پرورش یافته ام. استادان من همه در راه حقیقت جان شمرین خود را فدا نموده اند. نشریه میهن به حق نمایان رسمی همان حقیقتگرایان است.

تاریخچه تقدیر ۱۰ آری من نهم تا هودج من در آورد را با توسن بی سوار ... ویرانه های گناب - توستان رها سازد و نه نیابست ابوسلم خراسانی به نام شهیدان و دبستان آزادی قصیده بلند خلق کند: (( پس از کودتا عناصر دموکرات ( البته فقط دموکرات ) با سه سزوشدت زور و شدند گروهی به دست جلاخان دستگاره انقلابی نابود گشتند. شماری به کشورهای دیگر پناه بردند و باقیبمانده ها گوشه نشین زندانها شدند. ))

تفهمیدم که راقم این کشف از حضیض تا شا به کدامین سزوشدت عروج فرمود است؟ چرا نگردد چشم و ننگلد دل. (( من گلو گرفته رها ناکشته از زنجیر )) ندانستم که طلاهدار (( نهضت )) پیشگامان سمعد نای قیاست یا غریب خسرو تبعیدی یگان و یا حسنک خلق اویز دلهره نکند به پندار من از اینکه وی از بیم اشوب (( روز واقعه )) در لاک عاج فرورفته است و از زخم سزوشدت سه گانه فارغ و معلق مانده. فقط در اختفای تثلت به ماکیا ولی دنیای واژگان اند پشیده و بس.

(( قصه نویس عصر شب )) به انکای یک عاطفه مرموز چون و کپسل مدافع ( که در مطلمه ما به زره بین هم پیدا نمیشود ) رهایی بی چون و چرای یکن از - (( دموکراتان هیاهوگر )) را طلب میکند و خامه پرداز محکوم را از اعناق سیاه چال تاکه پریشانک (( نهضت )) بالا میکشد. این و دیحه ایدا افکارم را شوب نمیسازد. من با تمام - صد اقم دعای (( اللهم اخلص محبوسین )) را امین میگرم ولی طغنه یک سوال در ذهن سنگی و آهنیم بی مجاب میماند که چرا از عقابان قله خوی شایخ چشم که در افق ورنگرده و خنوادود برچشم ستاره گان بنقار میزند یاد بود - کوچکی صورت نمیدیرد و رهنوردی پیدا نمیشود که از درج عواطفش نیبه ارفاقی را ارزانی بدارد ...؟

مرحبا به ملت عقیده درخونی که ساپکولرک با فرخش از پشت تپه های یک دهه بی اشوب از خواب سنگین کفنی بیدار میشود و در کوه - سنجابه های مرده کاشف بعمل - من آورد: (( سوگندانه هنوز نهال دموکراسی نوا جوانه

آماجش با چچه خوش رنگ سیاست آق (( دندان )) سوز آزادی و دموکراسی میزند و بی آنکه برجین بی ازنگ ناخن بکشد از الان - رستاخیز به دفاع (( اکثریت خاموش )) فلاخن میگوید: در دروازی سیزده سال اخیر بلاثر تسلط بیگانگان و عاک انان بر کشور و دستگاره شکجه و استبداد زورگویی اذیت فراوان دیده ام (( به حق که گوینده خیلی اذیت دیده است؟ )) بعد از این تشر از کزید دور باد و با غرور تمام در سیمای یک چریک زخمی از فراز وادی زیتون و یا از عق کوچک های تانستان درفش خلق بردست مینالد: (( سردم به گفته ها گ وده ها وادعا های دولت دیگر اعتدای ندارم ))

نهضت! مگر نگارنده این فتوی خود از خبگان مظلومی نیست که بر سفره اشک آگین یک سیطره از (( مهادتا هرگز )) زانو نمیده است و از خروج زنبان در لاکولا و همزادش تالخطه پرورش به سوی (( آج )) بر قام غوده است؟ و در مراسم تاجپوشی قریز رنگ با زستاد ایمانه پرشور تراز همکیشان رزه الفاظ را با ریم سوزان سفوفی بخشیده است و اکنون در خط - (( تکذیب )) در زیر طیلان زیتونی - ندین آتسه شهنانه روشن را (( تا نمید )) میکند و (( از جبارک دم آن قوم به جان باخته را )) آگاهی میدهد.

همیدون که شیرونی تازه بال (( نهضت )) از مغز ژوینتوزمان بیرون جهیده است و پس از اسطوره ید شام خوف انگیز فریادش در چنین دور که شده است بر وفق

زنده بود نه داس وحشتناک کودتای محمد داود به ریشه ان فرود آمد و به دنبا ان کودتای هفتم ثورتان - ربه مر بارن بود که بیتر بی رف دموکراسی را کاملا به حالت کوما در آورد (( راقم این سطور دوشادوتر چته دموکراسی خود نیز دچار کوما گشته است ... حد اودا اثر تحررت ناپخته لحظه های واپسین که نفس کشیدن در ان مجاز می باشد. نی بود آقای زریاب با این هجوهور بی تصویر به تثلت تقدیر محکوم نمیشد گمیدانم که حلقه دار را می بوسید یا به قصه شب رفتگان آزادی تدیل میشد و یا همچو من بگ بسته بردنچ یک جفت قفل خوف آور ولی هیهات که توسن بی سوار سم میگوید ... و شهنانه قیبه برافش شهیدان خفته در شهراه آزادی را سوگندانه اوسر میخواند و به عاشقان سینه چاکی که نعره ژان سوار توسن سبزه حقیقت شعل آزادی و دموکراسی را به سوی افق برده اند. نکین یاد میگرد و باقای ایمان را در الگوی جان کدن کمال من بخشد و هرگز نیگذازد تا (( شکپا کوهی )) طیلان چهار را بردوش کشد و از سپیج سنگ آذین جنگهای گوریلای (( جهاد تاریخی قدس بر صداغنا لکران قوای سرخ شوروی )) را فریاد کند و (( شماری از نیروهای عوام فهینه )) هسرتت را که با مشاهده سنگین بدن کده ترازوی (( چه باز )) روزگار به سود آزادی هماواز شده اند ...)) ذریعه وی به شناخت بیاید.

از اینکه بنده عاشقانه شفته ادبیاتم از اینرو باختری صاحب و زریاب را در نظم و نثر برای زبان مناصر غنیت میدانم و اذعان - میدارم که لبه نگارشم بر چاقیت که از لحاظ سیاسی برگرفته اند. نه بر شخصیت ادبی شان این نوشته را بر اساس گفته های محترم زریاب رئیس (( نهضت )) و یادداشت چند تن جدا شده از (( نهضت )) منتشره ۱۱ میزان اخبار هفته نگاشته ام.

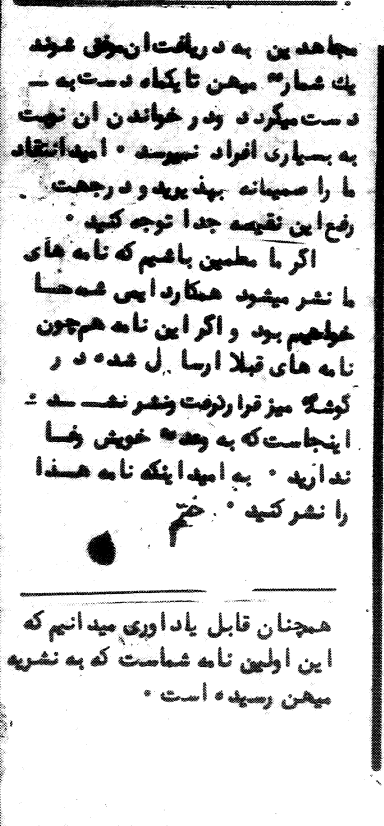
جهادین به دریافت ان موفق غنید یک شماره میهن تا یکده دست به دست میگردد و در خواندن ان نیت به بسیاری افراد نرسد. امید انتقاد ما را صیانه بیدیرید و در جهت رفیع این تقیه جدا توجه کنید. اگر ما مطمین با هم که تا به های ما نشر میشود همکاری می باشد خواهیم بود و اگر این نامه هم چون نامه های قبلا ارسال شده در گوشه میز قرار نگیرد و نشر نشود اینجاست که به وجه خوش رفا ندازید. به امید اینکه نامه هذا را نشر کنید. ختم

همچنان قابل یادآوری میدانم که این اولین نامه شماست که به نشریه میهن رسیده است.

## میهن و خواننده گان

نشریه میهن از جهت سخت مورد علاقه ام قرار گرفته است. نخست اینکه تا رواترین معاملات سیاسی را ... افشا ساخته و تانیا آگاهی بخش استوار کننده و هوشدار دهنده است. به طوریکه سایل و حقایق را بدون هراس با جرکت سیاسی عربان و بی پرده مطرح مینماید. شماره های میهن را یکی بی دیگری یکبار بل چندین بار مطالعه نموده ام. علاقه خاصی که به این نشریه داشتم و دارم کلکسیون آن را با سلسله خاص تدوین نموده و با خود داشتم

که تا سافانه بالا اثر یک حادثه غیر مترقبه از دست رفت. اگر لطف کنید تا آخرین شماره آن برای روان کنید در رد مکی مرهون احسان شما خواهیم بود. کلکسیون میهن کتاب سنگراست من مجاهد هستم آن را ضرورت حیاتی میدانم. زریاب بخش و اندیشه های سیاسی و حقایق تلخی که در میهن انعکاس میدهد. مرا و همه مجاهدین را بیدار ساختد بر برابر کودتاچیان درین مقاومت میدهد. در دوسه شماره میهن تحت عنوان (( به پاسخ روزنامه پیام )) و (( در حاشیه حوادث تخار )) ضمن نشر تصویر مجاهد فرمانده یکتا و





# میهن خوانندگان

برادر محترم انجنیر حمید الله  
(سمود) سرباز غند (۵۱)  
فرقه ۱

نامه شما رسید اینک متن کامل آنرا به نشر میسرانیم تا همسایگان شما در زمینه چه خواهند گفت:

به اداره محترم جریده میهن سلام و احترامات خویش را خدمت تمام دست اندرکاران جریده میهن تقدیم داشته مؤقت روز افزون شانرا در نشر مطالب سیاسی اقتصادی فرهنگی و اجتماعی که نیاز مهم کنونی جامعه بوده و در صفحات این جریده نسبت به سایر جراید و روزنامه ها به کثرت اقبال چاپ می یابند تبریک گفته در خوانندگی و موضوعات منتشره جریده پیروزی هرچه بیشتر ایشانرا آرزو مندیم تا با شد از یکطرف چراغ علم و معرفت را به دست گرفته متکی به اندیشه علم و دانش درک رسالت و مسؤولیت تاریخی و از جانب دیگر در انعکاس آراء و عقاید انتقادات سازنده نظریات معقول خواسته ها و پیشنهادات مردم درین قطع سرنوشت ساز و چرخشی رهناور همگام ملت که تحت باروستم نیروهای متخاصم جاه طلب قدرت نشنود داخل قرار گشته و قربانی مخالفت و مناقب و ابر قدرت در خارج گردیده شوند زیرا این نیروهای افراطی که یکی تشنه قدرت و به خاطر کسب آن آرزو خندان خون هزاران هموطن در ریخ و میخانه نکرده دیگری بر سرند کرسی تکیه بنام مدافع استقلال سیاسی و سوسیالیستی خود را جاسا زده جز حفظ قدرت و حکومتی بی حد و حصر دیگر هدف نداشته هستی ملت را به کام جنگ داده روز تا روز ویران گری خرابی نفس حقی بشر زیرا نبودن تمام میثاق های بین المللی و وحشی احکام ((قوانین)) که خود با در نظر داشت تا بهین صد درصد شافع و تحکیم قدرت خود نماند میبایند میباشند و واقعیت امر این نه قانون بلکه جمع آوری کلمات و ترتیب جملات ویا کاپی از قوانین دیگر کشور ها روی کاغذ میباشد که در مقامات حقوقی دولت و اتباع هیچ ارزشی نه داشته و ارگانهای دولتی خود را به رعایت آن مکلف نیس داند

زیرا در تمام جوامع بشری تنظیم بناسبات حقوقی از طریق وضع قوانین و اسناد تقنینی وظایف مکلفیت ها حقوقی و آزادی ها اتباع همیشه تسوأم بوده اما در شرابط کنونی کشور از طرف ارگانهای دولتی صرف مواظقت

رآن وظایف و مکلفیت ها تسجیل گردیده به اسرع وقت تطبیق و مواد که حقوق و آزادی های اتباع را تامین می نماید از طرف ارگانهای ذی ربطه نحوی از انجا مرضی الاجرا نبوده و نقض میگردد در صورتیکه از مراجع مربوط تطبیق این مواد قوانین تقاضا میشود دفعتا از طرف مقامات مسؤول به عکس العمل شدید مواجه شده صحنه امریه و دیگرکف را اراضیدارند که قبلا بدون اطلاع ما به حقوق قانونی اتباع سلب گردیده یا این مواد در حالت تعلیق در آورده شد ۵ یا به طور کلی تعدیل گردیده که این تعدیلات قوانین خود سرانه نه راه حقوق به اتباع بلکه هنوز در تحکیم حاکمیت خودشان گام دیگری است

ایمانا اگر کدام ماده قانون ناخود آگاه از حالت فوق برکنار مانده و سبیل حقوق اتباع باشد عملا این ماده همان قانون مرضی الاجرا نبوده و هیچ ارگان دولت شعله شوری ملی (توجه تقنینی کشور) مجاز نوالی و شورای قانون اساسی خود را مکلف به بررسی اجراءات قوه اجرائیه در نظر این ماده از طرف مسؤولین مربوط نیس داند به طور مثال نقض ماده (۳) قانون استملاک از طرف ریاست ملکیت های شاروالی کابل و نقض ماده (۱۲) قانون مکلفیت عمومی عسکری و عدم اجراءات ریاست تشکیلات و سفیری در مورد اعطای کارت ترخیص تحت پوشش امریه (۱۳۸۱) و دیگر کف (۲۰۳۰) در حالیکه بر مبنای همین ماده میباید خدمات اشخاص یاد نظر داشت درجه تحصیل در دوره خدمت (مکلفیت و احتیاط) تسجیل گردیده است

هرچند از نفاذ قانون مکلفیت عسکری مدت نهاد (حوت سال ۱۳۶۵) نمیگذرد احکام ماده (۱۲) صرف الی دوره بهاری (۱۵ تیر - ۱۵ سرطان) ۱۳۶۷ تطبیق و در دوره خزانیه غرب سال ۶۷ به موجب امریه (۱۳۸۱) مدت شش ماه در قطعات محارب و مدت یکسال در قطعات غیر محارب به علاوه میباید مهینه ماده (۱۲) بنام خدمت اضافی زیاد شد قبل از تکمیل شدن میباید این امریه در برکتیف (۲۰۳۰) مورخ ۹ حوت ۱۳۶۷ (زمان حالت اضطرار)

به شورای محترم ملی ج ۱۰ گسیل شده است) و محترم رئیس تشکیلات و سفربری از چاپ شدن این قانون در جریده رسمی فقی المعاده ماه میزان یادآوری نه کرده زیرا این طرح پیشنهادی از طرف رئیس جمهور توشیح شده و بعد از نشر در جریده رسمی طبق ماده (۶۸) این قانون باید نافذ میشد که متاسفانه غرض ملی مراحل اصولی به شورای محترم ملی ج ۱۰ گسیل شده ۱۰ آپریل (۲۰۳۰) از طرف شورای ملی تا بیده شده که مرضی الاجرا است؟

اگر گفته شود که بر طبق فقره ۴ ماده (۱۴۴) قانون اساسی کشور رئیس جمهور صلاحیت تعلق و تحدید مواد قانون اساسی را که دران حقوق و آزادی های اتباع تسجیل شده در حالت اضطرار (۹ حوت ۶۷) دارا میباشد چنانچه رئیس تشکیلات نیز صراحا اعتراف نموده (۲۰۳۰) لذا اصدار در برکتیف نمبر (۲۰۳۰) ماده (۱۲) قانون مکلفیت عمومی عسکری را به حالت تعلیق در آورده (۲۰۳۰) اما بعد از رفع حالت اضطرار (بعد از ۱۵ ماه) اول جوزای ۱۳۶۶ شورای ملی دوباره فعال و صلاحیت های خود را طبق قانون اساسی در بخش تقنینی اجرا نموده این ماده (۱۲) قانون باید تعدیل میشد تا قانونیت میباید داشت در غیر آن احکام در برکتیف (۲۰۳۰) همزمان با اصدار فرمان رفع حالت اضطرار از طرف رئیس جمهور دیگر ماهیت خود را از دست داده تمام قوانین که در حالت اضطرار صادر و نافذ گردیده ملی و مواد قانون اساسی که در حالت تعلیق در آورده شده اعاده قانونیت شده و یا بعضی از مواد تعدیل و بعدا تطبیق

گردیده است

همچنان تحریری رئیس تشکیلات و سفیری چنین سلب حقوق اشخاص را که دارای تحصیلات عالی انهند بدینگونه نشان داده: (بدین ترتیب میباید خدمت تمام فارغان موسسات تحصیلات عالی یکسان نبوده بلکه نظریه درجه تحصیل و تابعیت دوره خدمت (مکلفیت یا احتیاط) از هم متفاوت است) و جای دیگر نوشته اند (۰۰۰) و درجه تحصیل شان (به اساس در برکتیف (۲۰۳۰) بد نظر نیس باشد) و جای دیگر تذکر داده: (۰۰۰) درجه تحصیل در میباید خدمت (قانون مکلفیت عمومی عسکری جدید) پیش میباید بوده است

واضا به ملاحظه میباید که در برکتیف (۲۰۳۰) بر علاوه اینکه فعلا قانونیت ندارد حقوق اشخاص که دارای تحصیلات عالی اند و علاوه سلب و از بین برده است زیرا درجه تحصیل اشخاص هم در زمان سابق هم در قانون مکلفیت عمومی عسکری حوت ۱۳۶۵ و قانون مکلفیت عمومی عسکری جدید در میباید خدمت بد نظر بوده و میباید بنا اشخاصیکه قبل از جوزای سال ۱۳۶۶ سقی و چهره شده اند دارای تحصیلات عالی مافوق لیسانس (ماستر) و لیسانس میباشند طبق ماده (۱۲) قانون مکلفیت عمومی عسکری مستحق ترخیص بوده در غیر آن تطبیق در برکتیف (۲۰۳۰) و امریه (۱۳۸۱) بر علاوه ماده (۱۲) تداعی کننده قانونی است که:

((قانون نیست))

باعتراض حرمت

دیهن انجنیر حمید الله (سمود)

فعلا سرباز غند ۵۱ فرقه (۲)

شاهسراه سالنگ

برادر محترم (۵۰) شبیه از بندر بولمپ شهر ماز شریف

نامه شما که حاوی دوازده صفحه نیم تخته می بود رسید ما از حسن نظر شما در مورد نشرات ماهنامه میهن اظهار شکران و سپاس میبکنیم دیدگاه شما در سبایل سیاسی کشور و جنگ و صحت های سیزده سال اخیر و دست اندازهای کشورهای خارجی به خاطر تشدد و آدامه بمبلاط و وطنی ما و خود خواهی ها قدرت طلبان چه به خاطر حفظ قدرت و چه به خاطر کسب آن همه و همه واقعیتها هست که تاریخ

افغانستان تا ملین آنها را به محاکمه خواهد کشانید و سبیل جنگ و خونریزی های بیحد و حصر و ویرا نهیای جبران ناپذیر کشور را رسوا خواهد ساخت

ما منتظر همکارهای بعدی و ارسال مطالب موجز و مختصر شما هستیم میباید که نشریه میهن امکانات محدودی دارد که نمیتواند مطالب بسیار طولانی را در صفحات خود چاپ کند از اینکه نتوانستیم نامه شما را سراپا چاپ کنیم معذرت ما را بپذیرید اینک قسمتی از نامه شما را نقل میکنیم:

(۰۰۰) از اینکه مردم افغانستان تماماً تشکک سلسله خود را ندارند

وزارت واحد هم وجود ندارد کار شکل است در جایی که رعایت نبود به این معنی نیست که مردم تا ابد گمراه میباشند بلکه الترناتیف رعایت واحد جبهه واحد است

میشود که جناح های مختلف در داخل یک جبهه متحد ملی با استقلال کامل امرای شان جمع شوند و مرجع تصمیم گیری مملکت خود شده و خواسته های شانرا از انطرف به مردم خویش بخش کنند در ساختن جبهه صداقت عمل به کار است طوری که دو طرف دیده میشود کاملاً در جبهه هم نیس گنجد بلکه طرف جنبش جهادی و سایر سیاستمداران داخل و خارج جبهه بسازند



به یاد شرکت سال  
ساله ۲۰۰ افغانی  
در ولایت ۲۴۰ افغانی  
برای دانشوران و دانش آموزان  
نصف قیمت  
در خارج کشور ۲۰ دلار یا مساوی آن  
حساب بانکی در افغانستان بانک  
۴۰۲۵۵

زیر نظر بنیاد تحریر  
برادر سوسول: خیر الله رستمی  
شانی: کابل کمیته مرکزی سازمان  
انقلابی زحمتکشان افغانستان  
پهلوی وزارت خارجه  
پست بکس ۵۰۸۱ وزارت مختار  
تلفون (۲۰۴۲۵)  
قیمت این شماره ۵۰۰ افغانی  
چاپ آفیت مطبعه دولتی

برادر محترم حبیب الله (ناصری)

از زندان بلخ رخس

نامه شما به اداره میهن مواصلت نمود از حسن نظر تان نسبت به ماهنامه میهن و کارکنان آن سپاسگزاری میس نامیم کارکنان میهن افتخار دارند که وظایف اجته من - سیاسی و انسانی شان را در این مرحله از تاریخ خویش کشور ادا میکنند خوشنودی و جلب رضایت شما و دیگر دوستانه که ضمن نامه ها و تلفونها به ما اظهار می دارند باعث سرخوشی

ما گردیده و ما را امیدارد تا باز هم در نشر مطالب سیاسی و اجتماعی تلاشی به خرج دهیم و درد ها و آلام مردم را بیشتر از پیش در روزهای نشرات میهن نمکس سازیم

امید داریم باز هم با ارسال نامه ها مطالب و انتقاد ها و نظریات سازنده خود با ما همکاری باشید

محتوای نامه تان به صورت کلی یا فشرده در آینده به نشر خواهد رسید به امید رهایی شما از قفس میله های زندان به شما صحت و سلامت آرزو میکنیم